

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

صص ۹۹ - ۱۳۶

بررسی سیاست‌ها، راهبردها و اهداف چین در قاره آفریقا

دکتر احمد بخشی* - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۸

چکیده

روابط چین و قاره آفریقا سابقه طولانی دارد، دریانوردی بین سواحل چین و شرق آفریقا در اقیانوس هند از مهم‌ترین وسایل ارتباط بین دو منطقه بوده است. هرچند که در مراحل تاریخی این روابط دارای فراز و نشیب بوده است. اما پس از روی کار آمدن نظام جدید در چین و استقلال کشورهای آفریقایی، روابط دو منطقه به علت نیاز متقابل طرفین و اشتراکات ایدئولوژیکی تعمیق یافت. بروز حادثه میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ و انزوای سیاسی این کشور از سوی غرب، باعث اهمیت بیشتر قاره آفریقا گردید و چین دریافت که می‌تواند در مواقع بحرانی به کمک کشورهای آفریقایی تکیه نماید. این مقطع را می‌توان نقطه عطف روابط چین و قاره آفریقا یاد کرد که همزمانی آن با سیاست‌های گشایش اقتصادی و تعدیل سیاست‌های ایدئولوژیکی و پایان جنگ سرد، باعث گردید تا چین با تدوین سیاست‌ها و راهبردها بتواند از فضای جدید بهره برد و اهداف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را در این قاره پیاده نماید و با استفاده از آرای کشورهای آفریقایی و دیگر کشورهای جنوب در جهت تقویت جایگاه خود در نظام بین‌الملل گام بردارد، به طوری که اکنون روابط استراتژیک بین چین و قاره آفریقا برقرار شده است و جمهوری خلق چین این نوع روابط را طولانی مدت و با هدف نتایج گسترده در روابط خارجی خود در نظر گرفته است. این مقاله در تلاش است با استفاده از مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی تاریخ روابط، سیاست‌ها و اهداف جمهوری خلق چین در قاره آفریقا بپردازد و چگونگی تدوین راهبردها و اجرای سیاست‌های یک کشور را در روابط خارجی نسبت به آفریقا نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: چین، آفریقا، راهبردها، اهداف سیاسی و اقتصادی، امنیت انرژی.

* E-mail: Bakhshi@Birjand.ac.ir

مقدمه

جمهوری خلق چین، به دلایل متعددی خواهان گسترش روابط با آفریقا بوده است. این دلایل گاه ریشه کاملاً ایدئولوژیک داشته و گاهی هم مقاصد اقتصادی و ژئواستراتژیک به خود گرفته است، اما نوع نگاه در مقاطع مختلف با توجه به موضوع کارگزار و ساختار تغییر کرده است. بدین معنا که با بروز انقلاب کمونیستی و ظهور رهبران کاملاً ایدئولوژیک در عرصه داخلی و بین‌المللی و همچنین شروع رقابت‌های جنگ سرد از یک طرف و رقابت آشکار و پنهان روسیه و چین و اختلاف نظر آنان در تحقق آرمان کمونیستی، سیاست خارجی کاملاً ایدئولوژیک را باعث گردید. پس از مدتی، با ارزیابی سیاست خارجی و داخلی رژیم، تجربه انقلاب فرهنگی و ظهور شخصیتی مانند دنگ شیائوپینگ، باعث تجدید نظر در سیاست‌های این کشور و گرایش به سیاست خارجی اقتصادمحور گردید، اما در بین راه حادثه میدان تیان‌آن‌من، اهمیت و نقش همکاری‌های بین‌المللی را به چینی‌ها گوشزد کرد تا بتوانند دوستان و دشمنان خود را شناسایی کنند و روی نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها متمرکز شوند و همکاری‌های خود را در راستای سیاست جنوب-جنوب، گسترش دهند. این سیاست که همزمان با پایان جنگ سرد و خاتمه یافتن رقابت‌های قدرت‌های بزرگ در آفریقا بود به چین این امکان را داد تا با استفاده از تجربیات خود، سیاست‌های خوبی را در این قاره برنامه‌ریزی و همزمان اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را پیگیری نماید.

روش و ساختار پژوهش

این مقاله با استفاده از مطالعه کتابخانه‌ای، ضمن بررسی تاریخی روابط چین و آفریقا، تلاش می‌کند تا ماهیت و عناصر سیاست جمهوری خلق چین را در این قاره مورد بحث و بررسی قرار دهد. در حقیقت، هدف اصلی این نوشته، پاسخگویی به این پرسش اساسی است که مهمترین سیاست‌ها، راهبردها و اهداف چین در قاره آفریقا کدام است؟ پاسخ موقت به این سؤال اصلی، به‌عنوان فرضیه، آن است که سیاست چین در آفریقا کاملاً استراتژیک می‌باشد که انگیزه و هدف اصلی آن، تأمین و تضمین منافع اقتصادی، سیاسی و به‌طور کلی منافع همه‌جانبه

در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از قبیل بهره‌برداری سیاسی، افزایش اعتبار بین‌المللی، کاهش فشارها در مورد حقوق بشر، امنیت انرژی و دسترسی ارزان به منابع نفتی و معدنی، مدیریت رقابت ژئواستراتژیک با غرب، بازاری در حال رشد برای کالاها و نیروی کار چینی و... می‌باشد که از طریق ابزارهایی مانند، بخشش بدهی، ارائه خدمات، سرمایه‌گذاری و همچنین برگزاری دوره‌ای مجمع همکاریهای چین و آفریقا و... توانسته است به اهداف خود دست‌یابد. در مقابل نیز کشورهای این قاره؛ علی‌رغم تحمل خسارت در مواردی، از امکانات و فرصت‌های حضور چین در سطوح مختلف برخوردار گردیده‌اند.

مبانی نظری

رفتار سیاسی دولت‌ها تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌هایی است که ارتباطی متقابل و بسیار پیچیده با یکدیگر دارند. "منافع ملی"، به‌عنوان یکی از مفاهیم اصولی برای شناخت و مطالعه سیاست خارجی دولت‌ها و نیز قطب‌نمای هدایت سکان سیاست خارجی مطرح است. اکثر کارشناسان امور بین‌المللی، هدفها و انگیزه‌های اصلی رفتار کشورها در صحنه بین‌المللی را تعقیب منافع ملی می‌دانند و معتقدند آنچه کشورها در صحنه بین‌المللی انجام می‌دهند در جهت تحصیل، حفظ و ازدیاد "منافع ملی" است (Darvishi & Farditazkand, 2008:105). اگر چه ممکن است در نحوه شکل‌گیری اتحاد و همگرایی اختلاف نظر وجود داشته باشد. اما کشورها برای افزایش منافع ملی، ناگزیر از ارتباط و اتحاد می‌باشند. عده‌ای به‌واسطه توجه به کاربرد مفاهیمی نظیر قدرت، تهدید و مبتنی بودن دولت بر مبنای آموزه‌های رئالیسم در روابط بین‌الملل، استدلال می‌کند که ماهیت قطبی و آنارشیک نظام بین‌الملل؛ ایجاد اتحادها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. (Ghaffari & Shariati, 2008:77) عده‌ای دیگر نیز می‌کوشند تا با تأکید بر عواملی نظیر تأثیر اتحاد بر افزایش توان کارکردی دولت‌ها، فرایند شکل‌گیری اتحاد بین دولت‌ها را در نظام بین‌الملل توجیه کنند. طرفداران نظریه مبادله نیز بر تأثیرات حاصل از میزان و کیفیت تبادلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بین واحدهای گوناگون بر فرایند شکل‌گیری اتحاد و همگرایی در نظام بین‌الملل تأکید دارند. در این دیدگاه، از آنجایی که در

سیاست بین‌الملل واحدهای سیاسی در کنش متقابل با یکدیگر به سر می‌برند، افزون بر آن که ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی هر یک از این واحدها، می‌تواند در همسویی و یا واگرایی آنها نسبت به هم مؤثر باشد، به هر میزان نیز که به "حجم مبادلات" میان کشورها افزوده شود، به همان نسبت بر درجه همگرایی میان آنان افزوده خواهد شد.

عوامل و فاکتورهای ذهنی از جمله مشابهت‌های هویتی از دیگر متغیرهایی محسوب می‌شوند که برخی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل آن را برای تبیین فرایند شکل‌گیری اتحادها مورد توجه قرار داده‌اند از این منظر؛ ساختارهای فکری-هنجاری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت می‌یابند و تفاوت رفتارها در سیاست خارجی، ریشه در فهم دولت‌ها از هنجارها دارد. در این دیدگاه، هنجارها، رفتار کنشگران را هدایت می‌کند و براساس آن، کنشگران تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام و اجرا می‌کنند (Sariolghalam, Bakhshi & Sajadpour, 2007:23 در نتیجه برای برقراری روابط استراتژیک وجود منافع استراتژیک و یا تهدیدها و چالش‌های مشترک مهم می‌باشد اما این روابط زمانی حالت عملی به خود می‌گیرد که نگرش و فهم مشترکی از این منافع و یا تهدیدها میان رهبران و تصمیم‌گیران وجود داشته باشد و کشورها در قبال آن نیز پاداش مناسبی دریافت نمایند. با توجه به مطالب فوق، روابط خارجی چین و آفریقا و همگرایی ناشی از آن، می‌تواند در دوران‌های مختلف بر اساس دیدگاه‌های فوق قابل بررسی باشد. اما باید خاطر نشان ساخت که در این تحقیق، دیدگاه سازه‌نگاری (تأکید بر مسائل هویتی و فهم مشترک) و همچنین عامل ساختار-کارگزار را نمی‌توان نادیده انگاشت.

بررسی تاریخی روابط چین و آفریقا

باستان‌شناسان و پژوهشگران سابقه مناسبات چین و آفریقا را بیش از سه هزار سال می‌دانند (Aicardi, 2004: 17). مهم‌ترین سند برقراری روابط دو منطقه به سفرهای ژنگ هو، دریاسالار مسلمان چین در زمان حکومت سلسله مینگ برمی‌گردد، وی بین سال‌های ۱۴۳۳-۱۴۰۵ میلادی در مدت ۲۷ سال، با هدایت بزرگترین ناوگان دریایی جهان در آن تاریخ، هفت

مرتب‌ه فاصله بین بندر چوانجو (زیتون) و بندر هرمز در خلیج فارس و سواحل شرق آفریقا را طی کرده و ضمن تجارت و مبادله کالا، اطلاعات مربوط به سرزمین‌های مسیر حرکت از جمله شرق آفریقا را به‌عنوان دستاورد سفر خود به امپراتور چین تقدیم کرد. از آن پس؛ کشتی‌های تجاری که میان خلیج فارس و دریای عمان و سواحل شرق آفریقا به چین مسافرت می‌کردند، زمینه‌های ارتباط میان سرزمین چین و قاره سیاه را تسهیل و شناخت مردمان چین و آفریقا را نسبت به یکدیگر، بیشتر کردند. خروج خود خواسته چین از جهان تحت حاکمیت کینگ (۱۹۱۱-۱۶۴۴)، استعمار پرتغال در امتداد سواحل شرق آفریقا را در پی داشت که موجب کاهش روابط چین با آفریقا گردید. در این دوران، در سال ۱۸۹۷، سرکنسولگری چین در ژوهانسبورگ به‌منظور رسیدگی و حمایت از اتباع چین که به آفریقای جنوبی مهاجرت کرده بودند، افتتاح شد.

همزمانی انقلاب کمونیستی چین و استقلال کشورهای آفریقایی و نیاز متقابل طرفین و اشتراکات ایدئولوژیکی با بعضی از کشورهای تازه استقلال یافته؛ باعث گسترش روابط دوجانبه گردید. چین از همان ابتدای انقلاب، مجموعه کشورهای آفریقایی را نیروی مهمی در صحنه سیاست بین‌المللی می‌دانست و در این راستا، در پی تقویت همکاری و اتحاد خود با کشورهای آفریقایی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود و می‌کوشید تا حد امکان این کشورها از کشورهای صنعتی غرب مستقل شوند. پس از استقلال، اولین اقدام چین در نزدیکی به آفریقا شرکت در اجلاس آسیا-آفریقا بود. پس از این اجلاس، جمهوری خلق چین به تدریج، نقش خود را در آفریقا بیشتر کرد. در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، روابط این کشور با کشورهای آفریقایی در چارچوب ایجاد همبستگی ایدئولوژیک برای تقویت کمونیسم چینی و همچنین مقابله با استعمار غرب تعریف می‌شد (Ghavidel, 2006:101). در این دوران و در فضای جنگ سرد؛ چین، به بسیاری از جنبش‌های سیاسی دارای جهت‌گیری‌های چپ کمک کرد. این سیاست چین؛ در چارچوب صدور "مائوئیسم" صورت می‌گرفت. در این مقطع، سیاست آفریقایی چین بیشتر تحت تأثیر اختلاف عقیده با اتحاد شوروی که خود را رهبر جهان کمونیست به‌شمار می‌آورد، قرار داشت. این کشور در مصاف با شوروی سابق و ایالات متحده

و اروپا سعی داشت به این منطقه وارد گردد. این روند را می‌توان از عملکرد دیپلماتیک و حمایت نظامی چین در بخش‌های از جنوب آفریقا، از قبیل حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش که درست برخلاف ایدئولوژی اتحاد شوروی به ایدئولوژی مائویستی وابسته بودند، مشاهده کرد. چین با این سیاست، سعی داشت تا همپای سایر دولت‌های بزرگ (ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی) به‌عنوان سومین رهبر جهان، ایفای نقش نموده و از رژیم‌های انقلابی و مبارزات ضد استعماری حمایت نماید (Martyn, 2008: 3).

عملگرایی در سیاست خارجی و تأثیرات آن در روابط با قاره آفریقا

جمهوری خلق چین در دهه ۷۰، در راستای اهداف امنیتی خود، سیاست تنش‌زدایی با آمریکا را در پیش گرفت و با توجه به کسب وجهه و منزلت بین‌المللی بویژه پس از به‌دست آوردن کرسی نمایندگی سازمان ملل و شورای امنیت در سال ۱۹۷۱، آفریقا را در مرکز راهبرد جهانی خود علیه اتحاد شوروی قرار داد و این تغییر در دکتترین، نوعی اشتراک موضع با آمریکا علیه اتحاد شوروی و اقرار آن را در پی داشت. انقلاب فرهنگی، موانع دیپلماتیک جدی برای تحقق این هدف به‌وجود آورد و سیاست خارجی این کشور را با چالش مواجه کرد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ با جایگزینی تدریجی ایدئولوژی با عمل‌گرایی به‌منابه محرکه سیاست خارجی چین، ماهیت روابط چین با آفریقا تغییر کرد، بدین معنا که در سال ۱۹۷۸ رهبری جدید چین - دنگ شیائوپینگ - مسیر این کشور را برای توسعه نظام سرمایه‌داری، اقتصاد مدرن، دسترسی به بازارهای خارجی، تکنولوژی و سرمایه هموار نمود (Harding, 1995: 376) از این دوره به بعد، مناسبات با تمام جهان از جمله آفریقا در همه زمینه‌ها بر اساس ۴ اصل: ۱- برابری و نفع متقابل، ۲- تأکید بر نتایج عملی، ۳- تنوع در روش و ۴- توسعه اقتصادی شکل گرفت (Taylor, 2001: 40).

چین با اتخاذ سیاست اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی، بیشتر درگیر مشکلات ناشی از تغییر و تحولات آن شد و چندان مجالی برای پرداختن به کشورهای آفریقایی نداشت به‌طوری‌که؛ دهه ۱۹۸۰ در روابط چین و آفریقا به دهه "از دست رفته" یاد

می‌شود (Taylor, 1998: 445). اما حادثه چهارم ژانویه ۱۹۸۹ در میدان تیان آن من، نقطه عطفی در روابط چین و آفریقا می‌باشد. محکومیت دولت چین توسط غرب به‌خاطر سرکوب خشونت‌آمیز چینی‌ها در این حادثه و به‌دنبال آن، انزوای بین‌المللی چین، منافع جدیدی را در پکن نسبت به دولت‌ها در کشورهای جهان سوم، تعریف نمود. دولت‌های آفریقایی یا عمدتاً از حامیان اقدامات دولت چین بودند و یا از موضع‌گیری خودداری می‌کردند. این موضع‌گیری باعث تمرکز چین بر روی قاره آفریقا گردید و سبب شد تا این کشور، درصدد جلب کشورهای حامی برآید. از طرف دیگر، با خاتمه جنگ سرد و آغاز عصر تک‌قطبی، فصل جدیدی در روابط چین با قاره آفریقا گشوده شد با این ویژگی که دیگر از رقابت‌های ایدئولوژیک تقریباً اثری نبود و جهت‌گیری اقتصادی، اولویت دیپلماسی چین در آفریقا را تشکیل می‌داد و سیاست جدید با نام‌های سیاست انعطاف‌پذیر، متفاوت و فعال معروف شد.

بعد از جنگ سرد، رویکرد چین نسبت به قاره آفریقا که تا حدودی از دهه ۱۹۸۰ از جهت‌گیری ایدئولوژیک دهه‌های ۶۰ و ۷۰ فاصله گرفته بود، کاملاً وارد مرحله جدید با ویژگی‌های جدید مانند مصلحت‌گرایی، تجارت، سرمایه‌گذاری و انرژی شد. در اواخر دهه ۹۰ روابط چین با کشورها آفریقایی بویژه بعد از آغاز به کار مجمع همکاری چین و آفریقا که در سال ۲۰۰۰ تأسیس شد، شتاب گرفت. این مجمع، سازوکار مؤثری برای گفتگو بین چین و کشورهای آفریقایی به وجود آورد. در یک دهه گذشته چین به قاره آفریقا به‌عنوان منطقه‌ای با اهمیت اقتصادی و استراتژیک نگریسته است و منافع چین در آفریقا طی ۵۰ سال گذشته از تمایل به‌عنوان پیشروی جهان سوم طی جنگ سرد تا گسترش فضاها‌ی سیاسی تحت تأثیر و دسترسی به بازارهای صادراتی برای کالاهای ساخت چین و تأمین انرژی و مواد خام از طریق دیپلماسی، سرمایه‌گذاری، کمک و تجارت تغییر یافته است. (Thompson, 2007: 47) پکن در برقراری و توسعه مناسبات با آفریقا؛ اهدافی متفاوت و متنوع را دنبال کرده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

• بهره‌برداری سیاسی از آفریقا (شناسایی بین‌المللی و عضویت در سازمان ملل)

چین؛ قاره آفریقا را به‌عنوان بلوک قابل اعتماد در مبارزات بین‌المللی با غرب در نظر داشته و دارد (Wenping, 2006:4) در این راستا، بهره‌مندی از حمایت‌های کشورهای آفریقایی در مجامع بین‌المللی، کسب وجهه بین‌المللی، ممانعت از برقراری و گسترش روابط کشورهای آفریقایی و تایوان از اهداف سیاسی چین در آفریقا می‌باشد. (Alden, 2005:154) به‌لحاظ سیاسی، آفریقا برای چین به دلیل حمایت اکثریت کشورهای این قاره از اصل "چین واحد" و جلوگیری از استقلال تایوان، دارای اهمیت بود.

هدف دیگر چین، راهیابی به سازمان ملل بود. در این راستا؛ چین می‌بایست برای به رسمیت شناخته شدنش توسط کشورها، به رقابت با تایوان برخیزد. از همان ابتدا، جمهوری خلق چین به دنبال جلب حمایت کشورها به منظور کسب وجهه‌ای بین‌المللی و نفوذ در تصمیم‌گیری‌های جهانی بوده و همواره سعی کرده است دوستان و هم‌پیمانان زیادی در کشورهای جهان سوم در آسیا، آفریقا آمریکای لاتین بیابد. در سال ۱۹۷۱، چین با کسب حمایت تعدادی از کشورهای دوست، از جمله کشورهای آفریقایی، توانست عضویت سازمان ملل و شورای امنیت را به دست آورد که رأی کشورهای آفریقایی در کسب این موفقیت غیرقابل انکار است. در این رأی‌گیری، از ۷۶ رأی موافق، بیش از یک سوم (۲۶) رأی متعلق به کشورهای آفریقایی بود. (Zhang, 2007:68). ۷ کشور آفریقایی (کامرون، سنگال، تونس، بوتسوانا، رواندا، سئرالئون و توگو) رأی خود را از منفی و سفید به مثبت و به نفع چین تغییر دادند. در مجموع؛ چین با حمایت این تعداد از کشورهای آفریقایی که ۳۴ درصد آرای مجمع عمومی سازمان ملل بود، به این توفیق نائل گردید. در این تغییر آراء، نقش تغییر سیاست‌های خارجی چین و همچنین تداوم دیپلماسی عادی سازی روابط؛ فارغ از جهت‌گیری سیاسی کشورها و افزایش کمک‌های اقتصادی بسیار مؤثر بود (Alden & Alves, 2008:51) در کنار این عوامل؛ بسیاری از کشورها، حضور چین در سازمان ملل و شورای امنیت را کمک به صلح و امنیت بین‌المللی در فضای جنگ سرد می‌دانستند (Larkin, 1975:137).

پس از این تاریخ، کاهش سیاست حضور تایوان در آفریقا، به‌عنوان استراتژی راهبردی

پکن تعریف گردید اما تا سال ۱۹۹۷- زمانی که آفریقای جنوبی روابط خود را با تایپه کاهش داد- دیپلماسی تایپه همواره به شکلی موفقیت‌آمیز به نفع بخش‌های زیادی از آفریقا، بود. از جمله حمایت‌های تایوان می‌توان به "دیپلماسی دلار" که از سوی این کشور در راستای حمایت مالی از دولت‌ها و کمک به برنامه‌های سرمایه‌گذاری به منظور دسترسی به روابط دیپلماتیک با آنان بود، اشاره کرد. در مقابل، جمهوری خلق چین سعی نمود به نوعی، مساعدت‌های خارجی معوق سایر پروژه‌ها را جبران نماید و از طریق رویکردی انعطاف‌پذیر، سیاست‌های جدیدی را در قبال آفریقا اتخاذ کرده و با تأکید بر رهیافت عملگرا و ضروری، دیدگاه‌های جدیدی را اتخاذ نماید (Alden, 2007:160). در رقابت چین و تایوان؛ باید پیروز میدان را جمهوری خلق چین دانست. این کشور با سیاست‌های خود توانست سطح روابط تایوان و آفریقا را به پایین‌ترین درجه کاهش دهد به طوری که تا مارس ۲۰۱۴، فقط سه کشور آفریقایی (بورکینافاسو، سائوتومه و پرنسیپ، و سوازیلند) روابط خود را با تایپه حفظ کرده‌اند. طی چند سال اخیر، کشورهای سنگال، چاد، لیبیا، مالاوی و گامبیا روابط خود را با تایوان کاهش داده‌اند، اخیراً در نوامبر ۲۰۱۳، گامبیا پس از ۱۶ سال قطع روابط با چین به دلیل به رسمیت شناختن تایوان، اعلام کرد که روابطش را با تایوان قطع کرده است. این در حالی است که یک هفته قبل از آن، کشور سائوتومه و پرنسیپ نیز اعلام کرد که به دنبال گسترش مراودات تجاری با جمهوری خلق چین است (Enav, 2013). این کشورها پس از قطع روابط با تایوان از کمک‌های فراوانی از سوی چین کمونیستی برخوردار می‌گردند. برای مثال در سال ۲۰۰۸، کشور مالاوی به برقراری روابط با چین ابراز تمایل کرد و چین در حدود ۶ میلیارد دلار کمک و سرمایه‌گذاری به این کشور پیشنهاد داد (Lumb, 2009:9) در واقع؛ چین می‌کوشد با تحکیم پیوندهای چندجانبه با کشورهای یاد شده، زمینه دوری آنها را از تایپه فراهم آورد تا بتواند آن کشور را منزوی سازد.

باید گفت چین از نظر اخلاقی و سیاسی نیازمند آفریقا است (Wenping, 2007:31). گسترش روابط میان چین و آفریقا سبب تقویت و گسترش همکاری‌های جنوب - جنوب می‌شود و بر توانمندی پکن در رویارویی با چالش‌های شمال می‌افزاید. از دیدگاه پکن،

دوستان آفریقایی برگ برنده یا ابزار مناسبی برای چانه‌زنی با کشورهای شمال، رقیبان اقتصادی و استراتژیک آن به‌شمار می‌روند. تلاش چین به‌عنوان یک قدرت جهانی برای نفوذ در آفریقا با هدف کاستن فشارهای آمریکا در برخی موارد اختلاف‌زا مثل تایوان، پیشینه حقوق بشر در چین و اختلافات تجاری قابل ارزیابی است. در حال حاضر، چین با ۵۱ کشور از مجموع ۵۵ کشور آفریقایی^۱ دارای مناسبات سیاسی و دیپلماتیک می‌باشد. حضور چین در سازمان‌های بین‌المللی، به‌عنوان اصلی‌ترین مسیرهایی محسوب می‌شود که از طریق آن، چین تلاش می‌کند تا پیوند با قاره سیاه را ارتقا بخشد (Rotberg, 2008:242). با توجه به جهت‌گیری مناسبات دو طرف، این کشورها می‌توانند به‌عنوان وزنه مهمی برای چین در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، برای افزایش قدرت چانه‌زنی محسوب گردند. بدیهی است این ویژگی و امتیاز برای چین که درصدد مطرح شدن به‌عنوان یک قدرت جدید بین‌المللی می‌باشد، حایز اهمیت می‌باشد.

• افزایش اعتبار بین‌المللی

به گفته تحلیلگران، مردم چین معتقدند که این کشور بیشترین جمعیت جهان و دارای تاریخ عالی و جایگاهی پیشرفته و قابل احترام در جامعه ملل می‌باشد. تحقق آرزوی قدرت بزرگ مرتبط با احساسات وطن‌دوستانه، قوم‌گرایی سنتی تاریخی، به‌طور عمیق ریشه در بی‌عدالتی‌های ناشی از خارجی‌ها (بوئژه کشورهای غربی) دارد (Wang, 1994: 28). این احساس برتری و اجبار تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ؛ رهبری جمهوری خلق چین را به تلاش برای پروژه حضور در خارج از کشور به‌عنوان ابزاری که از طریق آن بتواند شکاف بین آرزوها و توانایی‌ها را برای نیرو بخشیدن به چین (که مائو از آن به‌عنوان به‌خواستن و تلاش مردم چین یاد می‌کرد) با توانایی واقعی و نه محدودیت‌های موجود، تطبیق دهد، مجبور کرده

۱- کشور جمهوری سودان جنوبی به‌عنوان آخرین واحد سیاسی قاره آفریقا در سال ۲۰۱۱ ایجاد گردید و جمهوری خلق چین در تاریخ ۹ جولای ۲۰۱۱ (روز استقلال این کشور) اقدام به برقراری روابط با این کشور نمود. همچنین جمهوری دموکراتیک صحرا نیز در تقسیمات اتحادیه آفریقا، به‌عنوان کشوری مستقل به‌رسمیت شناخته شده است اما به‌دلایلی از جمله اختلاف با مغرب، روابط بین‌المللی قوی در منطقه و جهان برقرار نکرده است.

است (Taylor & Williams, 2009:158) در حقیقت، علاقه به دست آوردن جایگاه محوری و اقتدار عمل در سیستم بین‌الملل یک اصل ویژه در سیاست خارجی پکن بوده است. این ادعا ستون بنای تمام آرزوها و آمال سیاست خارجی چین بوده است و جهان در حال توسعه؛ عرصه‌ای ویژه برای پیگیری این موضوع در سیاست خارجی پکن می‌باشد (Swaine, 1995:86). در این راستا، محققین، معتقدند که بازگشت چین به آفریقا در قرن ۲۱ نه تنها برای امور اقتصادی، بلکه بیشتر به‌خاطر مسائل سیاسی و دست آوردن جایگاهی مناسب در امور بین‌الملل می‌باشد (Lyman, 2005: 18) و از دهه ۱۹۸۰ سیاست‌های چین بر اساس منافع ژئوپلیتیکی تا منافع متقابل اقتصادی می‌باشد. زیرا بر اساس شواهد تاریخی، هدف از کمک به این قاره؛ استفاده از منافع سیاسی آنان می‌باشد و به این دلیل؛ نگاه آنان با غرب متفاوت و نوع روابط بیشتر بر اساس همکاری‌های دوجانبه و نه گفتمان سیاست اخلاقی می‌باشد (Mohan & Power, 2008: 27).

• کاهش فشارها به چین در مورد حقوق بشر

پس از انقلاب چین، مساله حقوق بشر همواره یکی از تعارضات اصلی این کشور و غرب مطرح بوده است. این مساله پس از برقراری روابط ایالات متحده و چین کمرنگ گردید، اما با حادثه ۴ ژوئن ۱۹۸۹، در محاسبات سیاسی چین یک نیروی محرکه عظیمی وارد شد. این حادثه، منجر به بحران شدید در روابط با غرب گردید. تا آن زمان، مسأله نقض حقوق بشر تا حدودی توسط غرب به فراموشی سپرده شده بود. اما به ناگهان انتقادات خارجی - از سوی غرب- در مورد نقض حقوق بشر به مسأله عمده در شکل‌دهی سیاست خارجی جمهوری خلق چین تبدیل شد و به بیانی دیگر این حادثه به "ماه عسل" چین با غرب پایان داد. تیلور معتقد است که "حادثه ژوئن ۱۹۸۹... که در آن چین به نقض حقوق بشر متهم شد بر روابط جمهوری خلق چین با جهان سوم و جهان غرب تأثیر گذاشت. آن چیزی که تغییر کرد این بود که رهیافت جمهوری خلق چین نسبت به کشورهای جهان سوم از حالت غفلت و حاشیه‌ای به سمت تأکید جدید تغییر یافت" (Taylor & Williams, 2009: 160) و جهان در حال توسعه؛ در ارزیابی مجدد سیاست خارجی چین به سنگ زیربنای تفکر چینی تبدیل شد. چین به شدت

نسبت به تقویت حقوق بشر از سوی کشورهای غربی مشکوک است و آن را به‌عنوان اسب تروا در نظر می‌گیرد و که غربی‌ها با استفاده از آن، در صدد تضعیف پکن هستند. سیاست چین در این خصوص، این بوده است که به‌طور مداوم موضوعات دموکراسی و حقوق بشر (گاهی اوقات محیط بین‌الملل) را به‌عنوان وسیله‌ای برای امپریالیسم جدید در نظر گرفته است و این موضوع برای آن تعداد از شنوندگان آفریقایی که در سطح نخبگان هستند، خوشایند بوده و در تمام سمینارها بر این نکته تأکید شده است که کشورهایی که در سیستم بین‌المللی در مراحل توسعه و دارای سابقه فرهنگی و ارزشی متفاوت می‌باشند؛ دارای حق انتخاب رهیافت و شیوه‌های مخصوص به‌خود در تقویت و حمایت از حقوق بشر هستند.

• امنیت انرژی و دسترسی ارزان به منابع نفتی و معدنی

انگیزه چین از حضور فعال در قاره آفریقا، در قرن بیستم و یکم نسبت به دهه‌های گذشته کاملاً متفاوت است. در ساده‌ترین تحلیل؛ استراتژی چین در قاره آفریقا، عبارتست از: دسترسی به انرژی و مواد خام با استفاده از سرمایه‌گذاری، تجارت و دیپلماسی (Elmei, 2007: 5). بررسی‌ها نشان می‌دهد که از ۵۰ نوع مهم‌ترین مواد معدنی، ۱۷ نوع آن در آفریقا وجود دارد که چین از مشتریان عمده آنها است (Omidvarnia, 2004:111). همچنین طبق آخرین آمار ذخایر نفت این قاره در حدود ۱۲ درصد کل ذخایر جهان برآورد شده است (Bakhshi, 2009:34). با توجه به کاهش منازعات در این قاره طی سالهای اخیر، آفریقا به مکان امنی برای حضور کشورهای دیگر تبدیل شده است. به‌طوری که در پایان قرن بیستم، رهبران آفریقایی دریافتند که تنها راه برون رفت از مشکلات قاره پایبندی به اصول دموکراسی و مشارکت دادن گروه‌های سیاسی و قومی است این مساله تا حدودی در قالب اتحادیه آفریقا و طرح مشارکت نوین برای توسعه آفریقا (نپاد) و طرح پیروبو جنبه عملی به‌خود گرفته است (Bakhshi, 2008: 92). در کنار این موضوع، رشد و تحول اقتصادی و سیاسی پرشتاب چین به این کشور، فرصت بزرگتر و بهتری برای جستجوی منابع مناسب و ثابت برای عرضه انرژی و مواد خام داده است. طبق برآورد تحقیقاتی دانشگاه مرکزی جنوب چین، در صورتی که میزان ذخایر مواد معدنی این

کشور در سطح ذخایر سال ۲۰۰۵ باقی بماند، در آینده، این کشور با مسائل عدیده‌ای مواجه خواهد شد. برای مثال ظرف ۱۲ سال منابع "مس" چین به پایان خواهد رسید و منابع "نیکل" برای ۴۰ سال و "زینک" تنها برای ۱۸ سال موجود خواهد بود. روند روبه رشد و توسعه چین به مواد اولیه نظیر انرژی، مواد اولیه کانی و بازار آفریقا، باعث شد تا پکن نگاه ویژه‌ای به این قاره داشته باشد.

سال ۱۹۹۳، نقطه عطفی در چین می‌باشد (Zhao Hong, 2007: 34) در این سال، چین ضمن چشم‌داشت به منابع آفریقایی، از یک صادرکننده به یک واردکننده نفت تبدیل گردید و در روند توسعه خود، نقطه عطفی را به وجود آورد به طوری که "آلدن" معتقد است: "سیاست خارجی چین در ۱۹۹۳ که چین از یک کشور صادر کننده نفت به یک کشور وارد کننده تبدیل شد، دگرگون شد. {و نه در سال ۱۹۷۹ که دنگ شیائوپنگ رویکرد اقتصادی خود را جایگزین ایدئولوژی کرد}" (Raughneen, 2006: 2). احتیاج روزانه به نفت از ۲/۱۲ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۰ به ۳/۹۵ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۹ و به ۴/۸ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت. این رقم برای سالهای ۲۰۱۳ به ۶/۲ میلیون بشکه رسیده است که پس از ایالات متحده قرار دارد (Daly, 2014 & IEA, 2013). در این راستا، مقامات چینی دریافتند که برای گام برداشتن در جهت رشد اقتصادی، لازم است که به منابع مطمئنی از انرژی و سایر منابع حیاتی دسترسی پیدا نمایند. در این میان، وضع آفریقا برای این امر سازگاری دارد. کشورهای آفریقایی که از ناتوانی در بهره‌برداری و استفاده از منابع انرژی رنج می‌برند، زمینه را برای رقابت قدرت‌های بزرگ برای ایجاد مناطق نفوذ در این قاره فراهم ساخته‌اند.

عامل دیگر در این زمینه، دگرگونی‌های اجتماعی در چین است که نیاز به نفت و دیگر مواد خام را افزایش داده است. رشد شهرنشینی، افزایش صادرات و تمایل هر چه بیشتر چینی‌ها به داشتن اتومبیل‌های شخصی {به همراه افزایش جمعیت} از عواملی هستند که تقاضا برای نفت و گاز، مواد ساختمانی و صنعتی و ... را افزایش داده است. از این‌رو چین که تا ۱۹۹۳ از صادرکنندگان نفت بود (John & Garver, 2008: 19). پس از این سال که تولیدات این کشور جوابگوی نیاز فزاینده‌اش نبود، واردکننده نفت شد (Hanson, 2008: 2). وارداتی که هر سال

رشد چشمگیری داشته و دارد. گسترش شهرنشینی و پیامدهای آن و بی‌ثباتی در منطقه نفت‌خیز خاورمیانه، پکن را متوجه منابع انرژی آفریقا کرده است. ده سال پیش خیابانهای شهرهای چین پر از دوچرخه بود اما امروز به نسبت جمعیت این تعداد کاهش یافته و به تعداد ماشین‌ها افزوده شده است به طوری که قرار است این رقم تا سال ۲۰۲۰ قرار است به ۱۲۰ میلیون خودرو برسد. حجم واردات نفت چین تا سال ۲۰۰۵، ۴۰ درصد از کل مصرف داخلی بوده است که این رقم تا سال ۲۰۲۰ به بیش از ۶۰ درصد یعنی در حدود ۱۳ میلیون بشکه نفت وارداتی در روز خواهد رسید (Hurst, 2006:3, Brandt, & Thomas, 2008: 270). در حال حاضر (۲۰۱۴) این رقم به ۵۵ درصد رسیده است و براساس برآوردها تا سال ۲۰۳۵، به ۸۰ درصد نیز خواهد رسید. این در حالی است که این کشور، در سال ۲۰۱۲، ۵ درصد تولید (۴/۵ میلیون بشکه) و ۱۱ درصد واردات نفت جهان (۵/۳ میلیون بشکه) در روز را به خود اختصاص داد (Bp, 2012). همچنین نکته قابل توجه در میزان مصرف انرژی این است که نفت تنها ۱۸ درصد از کل انرژی مصرفی را تشکیل داده و ۶۹ درصد از انرژی مصرفی این کشور نیز از زغال سنگ تأمین گردیده است (IEA, 2013:3). باتوجه به رشد اقتصادی کشور چین در سه دهه گذشته با متوسط ۱۰ درصد، واردات نفت از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۸، سالانه ۱۳ درصد رشد داشته و این رقم افزایش سالانه در سالهای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به ترتیب با ۷ و ۴ درصد رشد را نسبت به دوره قبل نشان می‌دهد (Daly, 2014{2}). در این راستا، این کشور برای تأمین این نیاز حیاتی خود و تنوع‌بخشی به مناطق وارداتی؛ به قاره آفریقا روی آورده است (Goodman, 2004: 6). واردات نفت چین از آفریقا از سال ۱۹۹۹ در حدود ۲۰ درصد بود اما در ۲۰۰۵، ۳۸/۳ میلیون نفت خام از آفریقا وارد کرده است که این میزان ۳۰ درصد واردات انرژی این کشور بوده است (Tjønneland, 2008: VII) که پس از این تاریخ با اندکی تغییر ادامه داشته است.

"امنیت و تنوع منابع انرژی" مهمترین اولویت سیاست خارجی چین است. ایجاد ذخایر استراتژیک تا ظرفیت ۱۵ میلیون تن از سال ۲۰۱۰ به بعد یکی دیگر از برنامه‌های چین است. این کشور دومین واردکننده مهم نفت در دنیا- پس از ایالات متحده- است و اگر چه در حال

حاضر قادر است ۹۴٪ از نیازهای خود را به این ماده خام از منابع داخلی تأمین کند و ذخایر نفتی این کشور براساس برآورد ژانویه ۲۰۱۴، ۲۴/۴ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. از نظر تیلور تأمین نفت خام مهم‌ترین (حتی تنهاترین) دلیل توجه چین به این قاره است (Taylor, 2006 {1}: 942). اشغال عراق و خطرات امنیتی پس از آن، چین را برای تداوم تولید و صادرات نفت خلیج فارس نگران کرده و به فکر واداشت تا برای رویارویی با نوسانات احتمالی در تولید و صادرات این فرآورده استراتژیک، بر پایه "استراتژی گوناگون‌سازی منابع نفتی" به دیگر مناطق تولید کننده انرژی از جمله آفریقا چشم بدوزد (Shoja & Ghanee, 2007:75). با توجه به وابستگی چین به منابع نفتی خاورمیانه، این کشور بر آن است تا با جستجوی نفت در دیگر نقاط جهان، از آسیب‌پذیری اقتصاد و امنیت خود در برابر نوسانات احتمالی بکاهد (Lyakurwa, 2006: 5). هر چند که هنوز هم رتبه اول واردات نفت را خاورمیانه به خود اختصاص داده است اما چین، برای تنوع‌بخشی و تأمین بخش اعظم این "اضافه تقاضا" به آفریقا نیاز دارد. آفریقا در سال ۲۰۰۶، در حدود یک سوم واردات نفت چین را تأمین کرد و از آن زمان این رقم را در همین حد حفظ کرده است. کشورهای آنگولا (دومین صادر کننده نفت به چین پس از عربستان سعودی)، سودان، جمهوری دموکراتیک کنگو، گینه استوایی، نیجریه، گابن، الجزایر، لیبی، لیبیا، چاد و کنیا از تأمین کننده‌گان نفت چین می‌باشند (Alessi & Hanson, 2012). اعطای بیش از ۵/۵ میلیارد دلار کمک به کشورهای آفریقایی، بخشودگی بدهی ۳۵ کشور فقیر آفریقایی، مشارکت در اجرای پروژه‌های زیربنایی (شبکه راه آهن نیجریه، مرمت جاده‌ها در رواندا و احداث چندین پل، سد، استادیوم، بندرگاه و...) در جهت تحقق دستیابی به نفت است. بسیاری بر این باورند که این سرمایه‌گذاری‌ها، مقدمه‌ای بر آنست که پکن به بزرگترین بهره‌بردار نفت قاره سیاه تبدیل شود. بر اساس پیش‌بینی‌های چند سال قبل، غرب آفریقا و خلیج گینه در حال تبدیل شدن به مهم‌ترین تولید کننده نفت خارج از اوپک تبدیل می‌باشند (Zhao, 2007:2). که این خود نشان از اهمیت این منطقه برای کشورهای وارد کننده و خریدار نفت دارد. بر این اساس، چین بیش از ۲۵ درصد از نفت مورد نیازش را از غرب آفریقا بویژه خلیج گینه و نقاط دورافتاده سودان

تأمین می‌کند. چین در برنامه پنج ساله (۲۰۱۱-۲۰۱۵) بر واردات در حدود ۶۰ درصد از نفت مورد مصرف خود (۷/۵ میلیون بشکه در روز) برنامه‌ریزی و در نتیجه به شدت به توسعه روابط با کشورهای نفت‌خیز آفریقا مانند آنگولا، نیجریه و سودان پایبند می‌باشد (Out look, 2013: 1). تجزیه و تحلیل این وضعیت، نشان می‌دهد که این کشور از سال ۱۹۹۵ به جستجوی اقتصاد نفت خارجی پرداخته است. در سال ۲۰۰۰، پکن اولین بار در تجارت خود با آفریقا پس از گذشت دهه‌ها کسری تراز بازرگانی، معادل ۵۱۲/۴ میلیون دلار را به دلیل رشد سرسام‌آور واردات نفت خام چین تجربه کرد. از طرف دیگر متوسط هزینه تولید یک بشکه نفت خاور میانه هنوز کمتر از ۲ دلار در هر بشکه می‌باشد. این در حالی است که هزینه تولید هر بشکه نفت سواحل چین بسته به نوع حوزه نفتی بین ۹ تا ۲۳ دلار هزینه دارد. این موضوع، اولین دلیل اقتصادی این کار بود. باید برای نکتته تأکید کرد که نفت آفریقا برای چین یک برگ برنده اقتصادی است زیرا تمام تولیدات نفت آفریقا توسط چین به دیگر کشورها صادر می‌گردد (Evans, 2006: 35, Houser, 2008: 162). در نتیجه در سالهای اخیر شاهد بیشترین سرمایه‌گذاری این کشور در کشورهای نفتی قاره آفریقا هستیم (Ministry of Commerce, 2007 & Sandery, 2006: 8). برای مثال در ژانویه ۲۰۱۴ اعلام گردید که چین قصد دارد ۱۰ میلیارد دلار در کشور نیجریه برای استخراج نفت سرمایه‌گذاری نماید (Daly, 2014:2).

جدول شماره ۱: تغییر واردات نفت توسط چین به تفکیک مناطق بین سالهای ۲۰۱۰-۱۹۹۰

منطقه / سال	۱۹۹۰	۱۹۹۷	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۸	۲۰۱۰
خاورمیانه	۳۹	۴۸	۴۴	۴۴	۴۶	۴۶
روسیه / آسیای مرکزی	-	-	۱۰	۱۱	۱۰	۱۰
آتلانتیک	-	-	۳	۵	۳	۳
آسیا / پاسفیک	۶۰	۲۶	۷	۴	-	-
آفریقا	-	۱۷	۲۷	۳۲	۲۳	۲۲
دیگر مناطق	۱	۹	۹	۴	۱۸	۱۹

Peng, 2013

• رقابت ژئواستراتژیک با غرب

سیاست خارجی چین بر اصل حضور فعال در مناطق استراتژیک جهانی استوار گردیده است. پکن تلاش دارد تا در توسعه مناسبات و ایجاد مناطق نفوذ از سایر قدرت‌های جهان دور نمانده و همگام با آنها حرکت نماید. با افزایش گرایش کشورهای غربی، روسیه، ژاپن و آمریکا به توسعه مناسبات با قاره آفریقا، چین نیز وارد این عرصه گردید. در این راستا، حمایت از سوی ملت‌های در حال توسعه، چین را به موفقیت در برابر مقاومت هژمونی غربی در زمانی که نظام قدیمی دوقطبی فروپاشید، قادر ساخت. پژوهشگران چینی معتقدند با فروپاشی شوروی و عزم دولت آمریکا برای سلطه بر سرنوشت جهان، کشورهای آفریقایی به همکاری با چین به‌عنوان کشوری بزرگ و قدرتمند و عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالف با سیاست‌های مبتنی بر قدرت و یکجانبه‌گرایی آمریکا نیاز دارند. در این راستا، رویکرد جدید چین و قاره آفریقا به گسترش روابط برگرفته از نیازهای آنها جهت بهره‌گیری از ظرفیت‌های متقابل برای توسعه و اهداف مشترک آنها در مهار توسعه طلبی‌های غرب می‌باشد. این گرایش‌ها بویژه به دلیل سیاست‌های ضداستعماری و ضدغربی که در قاره آفریقا ایجاد گردیده، می‌تواند تأثیر بسیاری در گسترش مناسبات همه‌جانبه پکن و آفریقا داشته باشد.

یکی دیگر از دلایل رغبت کشورهای آفریقایی به چین؛ تفاوت دیدگاه‌های غرب، با پکن نسبت به آفریقا می‌باشد در حالی که غرب بر موضوعاتی مانند جنگ داخلی، فقر، بیماری، پناهندگی، فساد، توسعه‌نیافتگی و عدم حکومتداری مطلوب تأکید دارد و در کمک و همکاری با کشورهای این قاره، یک‌سری پیش شرط را تعیین می‌کند اما چین بر موضوعاتی مانند همزیستی مسالمت‌آمیز، دوستی، بازی برد-برد، احترام متقابل و توسعه مشترک و عدم مداخله در امور داخلی تأکید دارد و این کشور مانند اتحادیه اروپا و آمریکا؛ نسخه تعدیل ساختاری و بحث رعایت حقوق بشر را به‌عنوان پیش شرط روابط مطرح نمی‌نماید. در مقابل؛ منتقدین بر این باورند که سیاست خارجی اعمال شده توسط چین به‌عنوان یک بازیگر در آفریقا، گفتمانی را مطرح می‌نماید که به باعث مشروعیت‌بخشی به نقض حقوق بشر و رفتارهای غیردموکراتیک تحت عنوان حاکمیت دولت و مقابله با هژمونی جهانی می‌شود و از نظر دیگر بازیگران

خارجی در قاره آفریقا، این نوع فعالیت‌ها، تنها در راستای حمایت از نخبگان حکومتی و مشروعیت‌بخشی به آنها) و حفظ منافع متقابل می‌باشد. تولیدکنندگان چینی، قاره آفریقا را فرصت ویژه‌ای برای فروش کالاهای ارزانتر و کم کیفیت‌تر خود می‌دانند. چین اکنون در حال سرمایه‌گذاری در مناطقی است که سرمایه‌گذاران غربی این مناطق را دارای ریسک بالا می‌دانند. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری غرب در آفریقا همواره با ملاحظاتی نظیر لزوم رعایت حقوق بشر، مبارزه با فساد، اصلاحات و... مورد لحاظ قرار گرفته است. برای مثال هنگامی که بانک جهانی در سال ۲۰۰۳ حاضر به پرداخت وامی به مبلغ ۲ میلیارد دلار به آنگولا نشد، این دولت چین بود که بلافاصله پا در میان نهاد و این مبلغ را برای آنگولا تأمین کرد.

• بازاری در حال رشد و ارزان برای محصولات چینی

تلاش چین، نشان از جایگاه این کشور در اقتصاد جهانی و نیاز این کشور به مواد خام این قاره برای حیات خود دارد (Moyo, 2007:39). انگیزه چین در همکاری با آفریقا قبل از هرچیز اقتصادی است. اقتصاد این کشور به سرعت در حال رشد و آفریقا یک منبع برای گسترش صنایع چین و بازاری برای فروش محصولات این کشور است (Taylor, 2005:14). پکن در حالی برای توسعه صنعتی فعالیت می‌کند که آفریقا از ظرفیت‌های بالایی برای جذب کالاهای چینی برخوردار است. از طرف دیگر، صنایع چین برای تولید، نیازمند مواد خام صنعتی، کشاورزی و معدنی هستند و قاره آفریقا پتانسیل زیادی برای عرضه این مواد به چین دارد (Broadman, 2007:1). چین مجبور است برای بخش خصوصی نوظهور خود بازارهای جدیدی را پیدا کند و آفریقا می‌تواند از این حیث برای چین بسیار اهمیت داشته باشد. پژوهشگران اقتصادی چینی؛ بر این باور هستند که آفریقا با جمعیتی در حدود یک میلیارد نفر و حجم رو به افزایش بازرگانی آن که از حدود ۲۵۰ میلیارد دلار در اواخر قرن بیستم به حدود ۴۸۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید، بازار بسیار بزرگی برای چین خواهد بود. باید توجه داشته باشیم؛ به استثنای صادرات نفت آفریقا به چین، تجارت چین- آفریقا به نفع صادرکنندگان چینی است که بازارهای آفریقا را با کالاهای خانگی ارزان قیمت و با کیفیت

پایین تسخیر کرده‌اند. این نوع صادرات کالا به آفریقا به‌طور قطع به توسعه تجارت چین کمک می‌کند، اما نقش کالاهای داخلی آفریقایی را به شدت کاهش می‌دهد و باعث ورشکستگی کارخانجات آفریقایی می‌شود.

• اعزام نیروی کار به قاره

برنامه‌های اعزام نیروی کار و اجرای طرح‌های عمرانی از طرف چین در بیشتر کشورهای آفریقایی جریان دارد و شمار قراردادهای امضا شده در این مقوله در سال ۱۹۹۶ به ۶۲۱۳ مورد و به ارزش حدود ۸/۵ میلیارد دلار رسید و از آن پس، رشد مداوم داشته است. در آن سال ۲۴۹۶۴ چینی در آفریقا مشغول به کار بوده‌اند که ۸/۶ درصد کل نیروی کار خارجی در آفریقا بوده و در سال ۲۰۰۲ به ۲۷۰۰۰ نفر رسیده است. سه گروه لبنانی، هندی و چینی عمده‌ترین ساکنان مهاجر خارجی در آفریقا می‌باشند. چینی‌ها، عمدتاً در غرب آفریقا ساکن می‌باشند اما می‌توان آنان را در شرق و جنوب آفریقا و کشورهایمانند ماداگاسکار، موریس، آفریقای جنوبی، زیمبابوه و موزامبیک مشاهده کرد. هرچند که بخشی از آنها قبل از قرن بیستم برای جستجوی کار و تجارت به این قاره وارد شدند اما بخش عمده‌ای از مهاجران چینی توسط دولت بریتانیا برای کار در معادن آفریقای جنوبی (منطقه ترانسوال) به‌کار گماشته شدند، در دهه ۱۹۲۰، تعدادی از چینی‌ها، توسط فرانسه برای تکمیل راه آهن کنگو به منطقه وارد شدند. چینی‌ها چندان با آفریقاییان در هم آمیخته نشدند و ساختارها و سبک زندگی خود را در این قاره حفظ کرده‌اند. از دهه ۱۹۵۰ چینی‌ها به‌عنوان تاجران فعال در این قاره حضور دارند و در دهه ۱۹۷۰ آنان به‌عنوان سرمایه‌گذار به کشورهای این قاره وارد شدند (Zelega, 2003: 398). عده‌ای از متخصصان چینی، در گزارشی پیشنهاد دادند که قاره آفریقا مکان مناسبی جهت اعزام ۳۰۰ میلیون برای بازار کار در نتیجه اشباع بازار داخلی می‌باشد (Swain, 2008: 3). تا سال ۲۰۰۶ در حدود ۷۴ هزار کارگر چینی در پروژه‌های چین (از سطوح عالی تا کارگران معادن) در این قاره فعالیت داشتند (Sautman, 2006: 31). در گزارشی دیگر، تعداد تاجران چینی در قاره آفریقا از ۲۷۰۰ نفر در سال ۱۹۴۹ به ۱۳۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۹ رسید (Van de Looy,

(21: 2006) که بیشتر در کشورهای موريس، ماداگاسکار و آفریقای جنوبی ساکن می‌باشند (Emara, 2006: 5)، همچنین بر اساس برخی از منابع، چین در حدود ۷۵۰ هزار نفر را که عمدتاً از روستاییان فقیر می‌باشند، را به قاره آفریقا سرازیر کرده است (Spencel, 2008) و آمارها نشان می‌دهد که نسبت کارگران چینی در پروژه‌های این کشور در قاره آفریقا به نسبت بومیان، ۲ به ۱۰ می‌باشد در حالی که این رقم در ۵ سال قبل از آن ۱/۵ به ۱۰ بوده است (Aido, 2012 & Chinese Workers Data, 2013).

روابط اقتصادی چین و آفریقا

پس از جنگ سرد، با کاهش اهمیت ژئوپلیتیک، براهیمت ژئواکونومیک قاره آفریقا افزوده شد به طوری که کشورهای اروپایی، آمریکا، چین، ژاپن و کانادا به این قاره به عنوان یک منبع تمام نشدنی می‌نگرند که می‌بایست برای کسب منافع بیشتر به این قاره بیشتر توجه کرد (83: 2007, Sariolghalam, Golyani, Bakhshi). همچنین در قرن بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل، کنترل تولید و صدور کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با مناطقی منطبق است که دارای منابع طبیعی و همچنین تولید ناخالص قابل توجه باشند (87: 2007, Dadandesh). با توجه به این عوامل، اکنون قاره آفریقا دارای جذابیت‌های بیشتری برای چین می‌باشد. چینی‌ها در قاره آفریقا تجارت خود را عمدتاً بر بخش کشاورزی، صنایع سبک، ماشین‌آلات صنعتی، ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز، فناوری اطلاعات و توسعه گردشگری متمرکز کرده‌اند. از آنجا که اعضای اتحادیه اروپا و ایالات متحده، موانعی بر سر راه صدور منسوجات و البسه ساخت چین به اروپا و آمریکا ایجاد کرده‌اند، شرکت‌های چینی در کشورهای آفریقایی در این زمینه، سرمایه‌گذاری‌های وسیعی انجام داده و محصولات خود را به نام کشورهای آفریقایی - با استفاده از مزایای تعرفه‌ای - به بازارهای مورد نظر در قاره‌های دیگر صادر می‌کند. تجربه نشان داده است که بسیاری از کشورهای آفریقایی، علاقه‌ای ندارند که بازار آنها از محصولات صنعتی چین انباشته شود. به همین سبب، چینی‌ها کوشش می‌کنند با سرمایه‌گذاری مشترک در

برخی از کشورهای آفریقایی، به تولید محصولات صنعتی سبک یا فرآورده‌های مصرفی که صدور آنها با موانع تعرفه‌ای یا غیر تعرفه‌ای مواجه است، مبادرت نمایند. بانک صادرات - واردات چین، از طریق اعطای اعتبارات صادراتی و سرمایه‌گذاری در قاره آفریقا، خط‌مشی‌های دولت چین را اجرا می‌کند. برخی از کشورهای آفریقایی که به سبب عدم رعایت مقررات زیست-محیطی قادر نبوده‌اند از منابع بین‌المللی (از جمله بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و...) برای اجرای پروژه‌های عمرانی یا صنعتی خود وام بگیرند از اعتبارات بانک صادرات - واردات چین یا سازمان‌های وابسته به آن استفاده کرده‌اند (Fraser & Lungu, 2007:6).

می‌توان گفت؛ ارتباط تجاری چین با آفریقا به‌رغم شروع دیگر هنگام، خیره‌کننده بوده است. حجم مبادلات تجاری بین چین و آفریقا در سال ۱۹۵۲ تنها ۱۲ میلیون دلار بود و یک دهه طول کشید تا این رقم به یکصد میلیون دلار و در سال ۱۹۷۷، به ۷۲۰ میلیون دلار برسد (Rotberg, 2008: 14). از سال ۱۹۵۶ تاکنون بالغ بر ۱۰۰۰ پروژه بزرگ عمرانی در ۵۱ کشور آفریقایی در زمینه‌های مختلف انرژی، جاده‌سازی، راه‌آهن، کشاورزی، بیمارستان، ورزشگاه، آموزشی، بهداشتی و دیگر زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی، توسط شرکت‌های چینی انجام شده است که نقش مؤثری در بهبود وضعیت زندگی مردم و رشد اقتصادی منطقه داشته است. از طرف دیگر این زیرساخت‌ها باعث گردید، در طول سالهای دهه ۹۰، حجم صادرات چین به آفریقا ۷۰۰ درصد رشد داشت (Servant, 2005: 12) و در طول دهه اول قرن بیست و یکم رشد مبادلات اقتصادی چین و آفریقا به‌طور متوسط سالانه ۲۸ درصد رشد داشته است (Shanghai Daily, 2011). و پیش‌بینی می‌گردد که حجم تجارت در پایان سال ۲۰۱۵ به ۳۸۵ میلیارد دلار برسد (نک به جدول شماره ۲) و در سال ۲۰۱۳ کشورهای آفریقای جنوبی، آنگولا، نیجریه، سودان، مصر، لیبی، اتیوپی، جمهوری دموکراتیک کنگو در صدر شرکای تجاری چین در قاره آفریقا قرار داشتند به طوری که تنها دو کشور اول این لیست، نزدیک به ۵۰ درصد از کل تجارت با چین را دارا بوده‌اند. این در حالی است که چین از سال ۲۰۰۹ تاکنون به شریک اول تجاری این قاره تبدیل شد.

جدول شماره ۲: سهم تجارت چین با آفریقا از کل تجارت با جهان (میلیارد دلار)

سال	حجم مبادلات با جهان	حجم مبادلات با آفریقا	درصد تجارت با آفریقا	درصد تغییر
۱۹۹۵	-	۴	-	-
۱۹۹۹	-	۵/۶	-	-
۲۰۰۲	۶۲۰/۸	۱۲	۱/۹	-
۲۰۰۳	۸۵۱/۲	۱۸/۴۸	۲/۱۷	-
۲۰۰۵	۱۴۲۲	۳۹	۲/۷۴	+۳۵٪
۲۰۰۶	۱۷۶۰/۶	۵۵	۳/۱۲	+۳۹.۳٪
۲۰۰۷	۲۱۷۳/۸	۷۳/۶	۳/۳۱	+۳۲.۷٪
۲۰۰۸	۲۵۵۰/۱	۱۰۶/۸	۵/۷	+۴۵٪
۲۰۰۹	۲۲۰۸/۴	۹۱/۱	۵/۸	-۱۸.۷٪
۲۰۱۰	۲۹۷۰/۳	۱۲۶/۹	۶/۱۲	+۴۳٪
۲۰۱۱	۳۶۴۰/۲	۱۶۶/۳	۴/۵۷	+۳۱٪
۲۰۱۲	۳۸۷۰/۷	۱۹۸/۵	۵/۱۲	+۱۹/۳
۲۰۱۳	۴۱۶۰/۱	۲۲۰*	۵/۳	+۱۰/۸

Brookes & Shin, 2006; Hanson 2008, Shanghai Daily, 2011, Bakhshi, 2011, Patey & Chun, 2014

* پیش‌بینی اولیه از حجم تجارت با آفریقا در سال ۲۰۱۳، ۲۴۸ میلیارد بوده است که آمار موجود بین ۲۱۰ تا ۲۲۰، میلیارد را نشان می‌دهد.

مناسبات اقتصادی چین و آفریقا از شروع اصلاحات جدید بر سه محور استوار بوده است: ۱- روابط تجاری چین با آفریقا؛ ۲- کمکها و سرمایه‌گذاری چین در آفریقا ۳- بهره‌گیری از منابع طبیعی و ذخایر معدنی آفریقا. این کشور برای تشویق بیشتر تجارت با آفریقا، از سال ۱۹۹۵، ۱۱ مرکز توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری و تا پایان سال ۲۰۰۰، شرکت‌های چینی، تنها ۴۹۹ شرکت را در قاره آفریقا با قراردادهای سرمایه‌ای ۹۹۰ میلیون دلار که ۶۸۰ میلیون دلار آن از سرمایه‌های چینی بود، تأسیس کرده بودند. طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۰ تعداد شرکت‌های چینی شاغل در قاره آفریقا از ۴۹۹ شرکت به ۶۳۸ شرکت افزایش یافت و حجم سرمایه‌گذاری‌ها نیز از ۶۶۰ به ۹۲۵ میلیون دلار بالغ گشت. این شرکت‌ها در رشته‌های مختلف صنعتی مانند پتروشیمی تولید برق، حمل و نقل و ارتباطات، منابع سبک مانند الکترونیک، پارچه‌بافی و کشاورزی حضور دارند. این در حالی است که این تعداد شرکت در سال ۲۰۰۶

به ۹۹۰ شرکت و بیش از ۱/۲ میلیارد دلار حجم سرمایه‌گذاری رسید. این تعداد در سال ۲۰۰۹، به ۱۶۰۰ شرکت (www.chinadaily.com) و در سال ۲۰۱۳ به بیش از ۲۰۰۰ شرکت (با احتساب شعب) رسید که نشان از رشد ۱۹۰ برابری نسبت به سال ۱۹۹۰ دارد (Frimpong, 2014 & www.focac.org).

جدول شماره ۳: شرکت‌های فعال چینی در آفریقا (۲۰۰۹-۲۰۰۰)

سال	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۶	۲۰۰۹
تعداد شرکت‌ها	-	۴۹۹	۵۸۵	۶۰۰+	۶۷۴	۹۰۰	۱۶۰۰
حجم سرمایه‌گذاری	۵۰	۹۹۰	-	-	-	۱/۲۵۰	۱.۴۸۰

Kragelund, 2007: 171 & Yaw, 2009 & Marks 2010

علاوه بر این، چین در سال‌های اخیر، با ۵۱ کشور قاره آفریقا قرارداد دوجانبه همکاری و با ۳۰ کشور قرارداد اعطای وام امضا کرده است. و بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ بالغ بر ۱۴۲۲ پروژه رسمی را در این کشورها اجرا کرده و یا در دست اجرا دارد که هزینه اجرای آن در حدود ۷۵/۴ میلیارد دلار ارزیابی گردیده است (Minto, 2013).

جدول شماره ۴: برخی از پروژه‌های اجرا شده توسط چین در کشورهای آفریقای زیر صحرا از ابتدای برقراری روابط

کشور	پروژه اجرا شده
آنگولا	بخشش بدهی، اعطای وام ۲ میلیارد دلاری
بنین	استادیوم، ادارات دولتی، سالن‌های کنفرانس، بیمارستان
بورکینافاسو	عدم رابطه
بروندی	نیروگاه تولید برق، آسیاب، مزارع الیاف، بزرگراه
کامرون	سالن‌های کنفرانس، بیمارستان، نیروگاه تولید برق
دماغه سبز	ادارات دولتی، سالن‌های کنفرانس
چاد	عدم رابطه (۲۰۰۶ رابطه برقرار گردید)، خط لوله انتقال نفت، نیروگاه، مراکز ترویج کشاورزی، ایستگاه‌های رادیویی، مراکز آموزشی، ساخت کلنیک
ج. آفریقای مرکزی	کنگوی برازاویل
کنگوی برازاویل	استادیوم، کارخانه، بیمارستان، نیروگاه تولید برق، ایستگاه‌های رادیویی
چ. دمکراتیک کنگو	استادیوم، منازل مسکونی، مراکز تجاری، کارخانجات
کومور	منازل مسکونی، پروژه تصفیه آب، ادارات دولتی
جیبوتی	استادیوم، منازل مسکونی، ادارات دولتی
اریتره	کمک‌های انسان دوستانه، بیمارستان
گینه استوایی	بزرگراه، نیروگاه تولید برق، ایستگاه‌های رادیویی

اتیوپی	بزرگراه، نیروگاه تولید برق، تصفیه آب، مراکز پرورش دام و طیور، مقر اتحادیه آفریقا
گابن	مرکز بهداشت، مدرسه ابتدایی، ساختمان‌سازی
گامبیا	برقراری مجدد روابط در سال ۲۰۱۳، استادیوم، بیمارستان، مرکز بهداشت
غنا	سالن تئاتر ملی، پروژه فاضلاب، مراکز آموزشی، بیمارستان
گینه	ساختمان‌سازی، نیروگاه برق، سینما، کاخ ریاست جمهوری
گینه بیسائو	خانه‌سازی، تجهیزات تولید نیرو، همکاریهای فنی
ساحل عاج	تئاتر، سدسازی
لسوتو	مزارع کشت سبزی، پارک صنعتی، مراکز تجاری
لیبریا	کارخانه تولید قند، مزارع کشت برنج، استادیوم، بازسازی بیمارستان، ساخت ادارات
مالاوی	عدم رابطه - در سال ۲۰۰۸ اعلام رابطه کرد و کمکهایی از چین دریافت کرد
مالی	استادیوم، سالن کنفرانس، تولید الیاف، کارخانه قند، کارخانه چرم سازی، داروخانه
موریس	استادیوم، پل، ساختمان ترمینال فرودگاه
موزامبیک	تولید الیاف، کارخانه تولید خودرو، پروژه آبرسانی، کارخانه کفش، ساخت پارلمان، ساختمان سازی
نامیبیا	پروژه آبرسانی، ساخت منازل مسکونی
نیجر	استادیوم، پروژه آبرسانی، تولید الیاف، ساخت منازل مسکونی
نیجریه	حجم زیادی از کمک‌ها: ساخت راه آهن، استخراج نفت و...
رواندا	ساخت بزرگراه، کارخانه سیمان، مهد کودک
سائوتومه و پرنسپ	عدم رابطه
سنگال	استادیوم، پروژه آبرسانی
سیشل	استخر، ساخت منازل و مدارس
سیرالئون	راه، پل، استادیوم، کارخانه تولید شکر، ساخت ادارات دولتی، نیروگاه برق-آبی، ساخت منازل مسکونی
سومالی	اعزام تیم پزشکی، ارسال دارو، کمکهای امدادی
آفریقای جنوبی	(حجم زیادی از کمک‌ها)
سودان	(حجم زیادی از کمک‌ها: مانند پروژه خط انتقال نفت به بندر سودان، سرمایه‌گذاری در بخش نفت و...)
سوازیلند	عدم رابطه
تانزانیا	ساخت راه آهن تانزام، تولید الیاف، کشت برنج، کارخانه تولید قند، اعزام تیم پزشکی، معادن
توگو	سالن کنفرانس، تولید قند، استادیوم، بیمارستان، فاضلاب
اوگاندا	استادیوم، کشت برنج، کارخانجات
زامبیا	راه آهن تانزام، راهها، کارخانجات، الیاف، آبرسانی
زیمبابوه	استادیوم، بیمارستان، سد، کارخانجات

باید توجه داشت که از لحاظ جریان جهانی سرمایه، منافع چین در این قاره؛ علی‌رغم رشد، حاشیه‌ای است. سرمایه‌گذاری چین در آفریقا بسیار کمتر از کشورهای توسعه‌یافته بویژه ایالات متحده و قدرتهای استعماری اروپایی سابق است. حتی هند و مالزی، بیشتر در آفریقا سرمایه‌گذاری می‌کنند (Donavan and Mc Govern, 2007). در سال ۲۰۰۴، سهم سرمایه‌گذاری‌های چین به ۹۰۰ میلیون دلار، از مجموع ۱۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در آفریقا رسید (Frynas & Paulo, 2006: 231). این حجم از کمک، در سال ۲۰۰۶ به ۱.۳ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال ۲۰۰۰ (۴۰۰ میلیون دلار)، افزایش بیش سه برابری را نشان می‌دهد (Campbell, 2008: 93). البته این میزان، تنها سه درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم (FDI) چین در خارج از مرزهای این کشور در سال ۲۰۰۶ بوده است، در حالی که در آسیا و آمریکای لاتین ارقام ۵۳ و ۳۷ درصد را ثبت نموده است. این رقم در سال ۲۰۰۹، به ۹/۳۳ میلیارد دلار افزایش یافت اما در کنار حجم سرمایه‌گذاری ۵۱۷/۴ میلیارد دلاری جهانی در قاره آفریقا این رقم، تنها ۱/۸ درصد از این میزان را شامل می‌شد. (Eckert, 2013: 6) پکن وام‌هایی را به برخی کشورهای آفریقایی داده است که اگر با سرمایه‌گذاری جمع‌گردد رقم بالایی را نشان می‌دهد برای مثال در سال ۲۰۰۶ حجم سرمایه‌گذاری و کمک چین به قاره آفریقا، به ۳۵/۲ میلیارد دلار رسید در حالی که این رقم در سال پیش از آن ۸/۴ میلیارد دلار بوده است. این میزان در سال ۲۰۱۰ به ۵۱ میلیارد افزایش یافت، اما مجدداً در سال ۲۰۱۱، به ۳۴/۸ میلیارد دلار کاهش یافت (Thompson & Sotola, 2014: 5 & Minto, 2013). اما در طول این مدت (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱)، به تنهایی ۷۵ میلیارد دلار وام به کشورهای آفریقایی اعطا گردید (Eckert, 2013: 5) علاوه بر این چین در سال ۲۰۱۳ اعلام کرد که در ظرف ۳ سال آینده (تا ۲۰۱۵)، ۲۰ میلیارد دلار خط اعتباری در اختیار کشورهای آفریقایی برای تجارت با آفریقا قرار می‌دهد. برخی تحلیل‌گران هدف از اعطای این وام‌ها را جلب نظر مساعد آن‌ها می‌دانند. یکی از تحلیل‌گران سی‌ان‌ان مالی در این زمینه معتقد است: "از وام‌های بلاعوضی که پکن به کشورهای آفریقایی داده است در حقیقت سود نهایی را اقتصاد چین می‌برد. چرا که کشورهای آفریقایی این وام‌ها را صرف احداث زیرساخت‌های حمل و نقل و مخابرات خود

می‌کنند و به این ترتیب زمینه برای حضور شرکت‌های چینی در آفریقا فراهم می‌شود." یکی دیگر از راه‌های ارتباط تجاری با آفریقا توسط چین، بخشش بدهی است، در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۰ این کشور بدهی معوقه کشورهای این قاره را که به ۱۰/۵ میلیارد یوآن (۱/۳ میلیارد دلار) بالغ می‌شد، بخشید و در سال ۲۰۰۶ نیز دولت چین اعلام کرد که درصدد است ۱۰ میلیارد یوآن دیگر از بدهی‌های معوقه ۳۲ کشور بسیار مقروض آفریقایی را که با چین رابطه سیاسی دارند، ببخشد. به‌طور کلی، چین از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، ۱۰ میلیارد دلار از بدهی‌های کشورهای آفریقایی را بخشیده است (Moyo, 2007: 41). علاوه بر این در سال ۲۰۱۲ نیز اعلام گردید که ۳۰ میلیارد دلار از بدهی‌های ۳۵ کشور آفریقایی را بخشیده است. هرچند که اعلام گردید این بخشش اصل بدهی نمی‌باشد و سود وام و تأخیر ناشی از آن را شامل می‌شود اما به نظر کارشناسان چین دست به این اقدام دیپلماتیک زده است زیرا که نقد کردن این بدهی بسیار مشکل می‌باشد اما از سوی دیگر این موضوع می‌تواند برای چین اعتبار به ارمغان آورد.

شیوه‌های دیگر کمک‌های چین به آفریقا

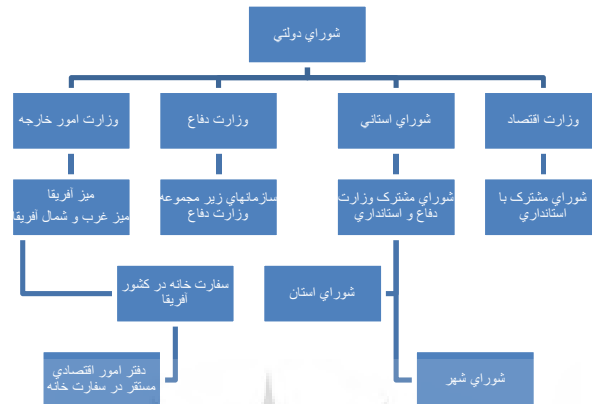
چین به‌عنوان یکی از رهبران جنبش عدم تعهد، در دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، از مبارزات استقلال‌طلبانه و رهایی‌بخش متعددی در کشورهای آفریقایی، پشتیبانی نمود و علی‌رغم فقر و انزوای سیاسی، به پیشرفت آنها کمک نمود. این کشور پروژه‌های زیربنایی مهمی در آفریقا نظیر راه‌آهن تانزام میان تانزانیا و زامبیا، در کنار اعزام پزشکان و متخصصان فنی به آفریقا و اعطای بورس تحصیلی به آفریقائیان برای مطالعه و تحصیل در چین را برعهده گرفت. در مقابل کشورهای آفریقایی از موضع چین در بازپس‌گیری جایگاه خود در سازمان ملل متحد پشتیبانی نمودند. طی پنج دهه اخیر؛ در مجموع ۲۹ هزار دانشجوی آفریقایی در چین ادامه تحصیل داده‌اند. تنها در سال ۲۰۰۷، از ۱۰۱۵۱ دانشجوی خارجی که بورس تحصیلی دولت چین را دریافت کردند، حدود یک پنجم آن را آفریقایی‌ها تشکیل می‌دادند. باید توجه داشت که پکن در سال ۲۰۰۶ متعهد به دو برابر کردن بورس تحصیلی سالانه برای دانشجویان

آفریقایی از ۲ هزار دانشجو به ۴ هزار دانشجو، تا سال ۲۰۰۹ گردید (Jakobson, 2009: 411). همچنین در سال ۲۰۱۳، رئیس‌جمهور جدید چین شی جین پینگ در حاشیه اجلاس گروه بریکس در آفریقای جنوبی اعلام کرد که این کشور به ۳۰ هزار آفریقایی آموزشهای فنی و حرفه‌ای و همچنین به ۱۸ هزار دانشجوی این قاره بین سالهای ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ بورسیه اعطا خواهد کرد (China will Provide..., 2013). کمک چین به آفریقایی‌ها در بخش‌های مختلف، از آبیاری و درمان مالاریا گرفته تا ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای و شبکه‌های مخابراتی، مؤثر بوده است، این کمک‌ها نیز به ساخت پروژه‌ها حیثیتی و مرتبط با منافع نهادهای کشور مانند ساختمان‌های وزارت خارجه و ورزشگاه‌ها، سوق یافته است (Alden, 2005: 152). اما تمایل شرکت‌های چینی بر به‌کارگیری نیروی کار از جمهوری خلق چین، برای کار در پروژه‌های زیربنایی در آفریقا یک موضوع تهدیدآمیز است (Jakobson, 2009: 405). باید با تیلور هم عقیده بود که "همکاری‌های چینی-آفریقایی، به‌لحاظ تاریخی، بیش از آنکه به هرگونه سیاست چین در آفریقا مرتبط باشد، براساس نیازهای چین بوده است و کشورهای آفریقایی، هیچ‌گونه برنامه مشخصی برای به حداکثر رساندن رابطه با چین در راستای توسعه بلندمدت ندارند" (Taylor, 2006 {2}: 2).

دخالت نیروهای محلی چین در روابط تجاری با آفریقا

ساختارها و نهادهای مربوط به سیاست چین در آفریقا، سبب ایجاد ساختارهای جدیدی از روابط در سطح زیر دولتی شده که به‌صورت شهری و استانی گسترش یافته است. مقامات شهری و استانی چین غالباً پیشروان مباحث خاص با آفریقا شده‌اند. روابط بین استانی در تصمیم‌گیری‌های تجاری و اقتصادی خارجی چین، ریشه در آزادسازی‌های سیاسی و اصلاحاتی داشته که در اواخر دهه ۱۹۷۰ از سوی چین صورت پذیرفته است. مقامات شهرداری و استانی دارای اختیارات خاصی شده تا با توجه به مساعدت‌های مالی پکن، بتوانند در سرمایه‌گذاری‌های خارجی مشارکت نموده و در تجارت خارجی نیز فعالیت نمایند. این امر باعث گردیده تا شرکت‌های تجاری استانی و محلی رشد کرده و شرکت‌هایی هم که منبعث از

شرکت‌های دولتی بوده بتوانند با توجه به منابع موجود در سرمایه‌گذاری‌های خارجی فعالیت نمایند. در حالی که رهبران استانی به‌نوعی از کمبود تجربه در امور خارجی رنج می‌برند، اما، مقامات کشوری جهت ایجاد فرصت‌های تجاری برای آنها، ضمانت‌ها را اعمال نموده‌اند. این در شرایطی بوده که ادارات امور خارجه استانی و اقتصاد خارجی و کمیسیون‌های تجاری (که از طرف وزارت امور خارجه و وزارت بازرگانی تأسیس شده) بدان جهت ایجاد شده تا سرمایه‌گذاری‌ها را به‌سوی سرمایه‌گذاری‌های جهانی سوق دهند. از جمله همکاری‌های استانی چین با قاره آفریقا می‌توان به ارتباط تجاری استان‌های گوانگ دونگ و کاتانگا (جمهوری دموکراتیک کنگو)؛ استان لاگوس در نیجریه و استان جیانگسویک (منطقه آزاد تجاری لیکی و انتقال تجارب مناطق تجاری جیانگ جینگو نانچینگ به نیجریه) مذاکره استان حنان با دولت نیجریه در مورد تأسیس بانک چینی؛ استان سی چوان و ایالت اوگون قرارداد ۵۰ میلیون دلاری را برای ساخت کارخانه داروسازی و همچنین چندین نورد دیگر در کشورهای آفریقایی اشاره کرد. باید خاطر نشان ساخت که در بورکراسی چین، وزارت امور خارجه صرفاً یک بازیگر در حوزه دیپلماسی است؛ علاوه بر این، نمایندگان کمیسیون اصلاحات و توسعه ملی، بانک خلق چین، بانک مرکزی توسعه، بانک صادرات - واردات چین، کمیسیون نظارت و مدیریت دارایی‌های دولتی، وزارت دارایی، وزارت بازرگانی، چند وزارتخانه دیگر و حکومت‌های استانی و شهری، همگی در فعالیت‌های خارج از کشور مشارکت دارند و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بخشی از فرآیندهای تصمیم‌گیری مربوط به تلاش‌های دیپلماتیک چین هستند.



نمودار شماره ۱: نهادهای سیاست‌گذار در سیاست چین در آفریقا (Gill and James Reilly, 2007:45)

نتیجه‌گیری

جهت‌گیری سیاست خارجی چین، اکنون به سمت فضای صلح آمیز بین‌المللی و تضمین دسترسی به مواد اولیه مورد نیاز برای استمرار توسعه اقتصادی می‌باشد (Kissinger, 2013:649). برای تحقق این خواسته، چین بر اصل حضور فعال در مناطق استراتژیک جهانی تأکید دارد و تلاش می‌نماید تا در توسعه مناسبات و ایجاد مناطق نفوذ از سایر قدرت‌های جهان دور نمانده و همگام با آنها حرکت نماید. در این راستا، حمایت از سوی ملت‌های در حال توسعه، از جمله آفریقا چین را به موفقیت در برابر مقاومت هژمونی غربی در زمانی که نظام قدیمی دوقطبی فروپاشید، قادر ساخت. چین از همان بدو ورود به قاره آفریقا در کنار فعالیت‌های ایدئولوژیکی، دیپلماسی همه‌جانبه‌ای را در این قاره پیاده کرد تا از طریق آن به منافع سیاسی و اقتصادی حاصل از دیگر فعالیت‌ها نیز نائل گردد. به نظر می‌رسد چین توانسته است از طریق این نوع روابط ضمن برقراری تعامل متفقدانه با نظام بین‌الملل به تدریج به یکی از کشورهای تأثیرگذار در این سیستم تبدیل شده است به طوری که امروزه در بسیاری از موارد دنبال سهم‌خواهی از این سیستم است و در مواردی نیز دنبال به کرسی نشاندن سیاست‌های خود می‌باشد. در این راستا، نگرانی قدرت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا و فرانسه از نفوذ

چین در آفریقا نشان می‌دهد که اهمیت استراتژیک این منطقه روز به روز بیشتر شده و نوعی تعارض در منافع قدرت‌های بزرگ به‌خاطر گسترش چین در مناطق نفوذ آنها در حال شکل‌گیری است. بررسی روابط چین با قاره آفریقا نشان می‌دهد که کشورهای این قاره با شناختی که از استعمارگری در رفتار سیاسی خارجی چین داشتند و نتیجه تلفیق ماهرانه سوسیالیسم و سرمایه‌داری چینی را از نزدیک مشاهده کردند، نوعی اعتماد به سیاست خارجی چین بویژه در بعد اقتصاد سیاسی بین‌الملل در آنها به‌وجود آمده است که در نوع خود بی‌نظیر است. از نگاه آفریقا، رابطه با چین چندوجهی است. دولت‌های آفریقایی از مشارکت چین به‌دلیل افزایش تجارت، سرمایه‌گذاری، کمک‌های مالی و نیز کمک به پرداخت بدهی‌ها که باعث فرصت‌ها و منافع اقتصادی-حداقل برای نخبگان آفریقایی-شده است، استقبال نموده‌اند. در این راستا، سیاستمداران پکن از یک شانس یا فرصت بزرگ برخوردار می‌باشند زیرا آنها در سرزمینی گام نهادند که میراثی از عصیان ناشی از عملکرد و رفتار قدرت‌های جهانی را به خود دیده است. تفوق اخلاقی چین نسبت به هم‌تایان و یا رقبای اروپایی، امتیاز مثبت چینی‌ها در توسعه روابط برابر با آفریقا است. چین در نظر رهبران آفریقایی بیشتر در حد یک فرصت تا تهدید می‌باشد. به‌طوری‌که کشورهای آفریقایی، روابط چین را جایگزین مناسبی در مقابل روابط با کشورهای که دارای روابط نئواستعماری در طول ۵۰ سال گذشته بوده‌اند، می‌دانند. از طرف دیگر آفریقا برای چین به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور اهمیت استراتژیک دارد در این راستا، می‌توان با ایان تیلور هم‌عقیده بود که همکاری‌های چینی-آفریقایی، به‌لحاظ تاریخی، بیش از آنکه به هرگونه سیاست چین در آفریقا مرتبط باشد، براساس نیازهای چین بوده است و کشورهای آفریقایی، هیچ‌گونه برنامه مشخصی برای به حداکثر رساندن رابطه با چین در راستای توسعه بلندمدت ندارند زیرا در کنار بعضی از موارد مثبت برای آفریقا، نتایجی مانند استعمار جدید، ورشکستگی صنایع نوپای آفریقا، تلاش برای سود یکجانبه، بازاری برای فروش تسلیحات و برقراری روابط همه‌جانبه بدون در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی و حقوق بشر از جمله دستاوردهای چین برای آفریقا بوده است.

می‌توان گفت برای رسیدن مناسبات چین و آفریقا به سطح کنونی، چهار نسل از رهبران

پکن از چوئن لای که نخستین سفر به آفریقا را در دهه ۱۹۶۰ آغاز کرد تا زمان فعلی، هرکدام با اندیشه‌ای نو راه را برای توسعه بیشتر روابط در آینده هموار کرده‌اند، در حقیقت؛ توجه به حضور در کشورهای آفریقایی از زمان زمامداری مائوتسه تونگ، رهبر چین کمونیست آغاز شد و بعدها توسط جانشینانش ادامه پیدا کرد اما مائو و دیگر رهبران چین در نگاه به آفریقا رویکرد کاملاً متفاوت را دنبال می‌کردند (نک به جدول شماره ۵). مائو قصد داشت از کشورهای فقیر و بکر آفریقایی به‌عنوان محملی برای گسترش دامنه نفوذ کمونیسم افراطی چین استفاده کند و در مقابل رهبران امروز چین در کنار تداوم میراث مائو و اعتقاد به روابط نزدیک با کشورهای در حال توسعه به‌عنوان یکی از میراث‌های "سه جهان"، به تغییر ساختار داخلی کشورشان و روابط بین‌الملل واقف هستند و آرمان‌های اصلاح‌طلبانه خود را نه برحسب بینش‌های خیال‌پردازانه "انقلاب همیشگی مائو" بلکه بر اساس "طراحی جامعه نسبتاً مرفه و جایگاهی عظیم در عرصه جهانی" می‌نگرند. در نتیجه آفریقا به مثابه یک فرصت و عرصه‌ای برای ابراز وجود و تحقق آرمانهای خود (در کنار سایر مناطق جهان) مطرح می‌گردد.

جدول شماره ۵: دسته بندی دوره‌های روابط جمهوری خلق چین و قاره آفریقا

دوره	ویژگی‌ها
ایدئولوژیک(صدور انقلاب و همراهی با شوروی) ۱۹۶۵-۱۹۴۹	<ul style="list-style-type: none"> • همزمانی انقلاب کمونیستی چین و استقلال کشورهای آفریقایی • سیاست ضد آمریکایی و حامی اتحاد جماهیر شوروی • رابطه بر اساس نیاز متقابل و اشتراکات ایدئولوژیک(تقویت کمونیسم چینی و مقابله با استعمار غرب) • اجلاس آسیا-آفریقا
ایدئولوژیک(مانوئیسم و تفاوت در روش بین چین و شوروی) ۱۹۶۵-۱۹۷۸	<ul style="list-style-type: none"> • سیاست ضد استعمار گرایی، ضد تجدید نظرطلبی و ضد استعمارطلبی امپریالیسم • صدور «مانوئیسم» • سیاست آفریقایی چین تحت تأثیر اختلاف عقیده با اتحاد شوروی • رقابت با شوروی و ایالات متحده و اروپا • ایفای نقش به‌عنوان نیروی سوم • حمایت از جنبش‌های آزادیبخش با رویکرد مانوئیستی • ایجاد موانع جدی با جهان • آفریقا محور مبارزه با امپریالیسم شوروی
عملگرایی(مرحله تبیین) ۱۹۷۸-۱۹۸۸	<ul style="list-style-type: none"> • جایگزینی تدریجی ایدئولوژی با عمل گرایی • اتخاذ سیاست اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی(توجه به همسایگان و اروپا) • دهه "از دست رفته" در روابط با آفریقا
عملگرایی(تدوین استراتژی چین در آفریقا) ۱۹۸۹ - ادامه دارد	<ul style="list-style-type: none"> • حادثه میدان تیان‌آن‌من • اهمیت یافتن نقش و همکاری‌های بین‌المللی (سیاست جلب کشورهای حامی) • محکومیت دولت چین توسط غرب و انزوای بین‌المللی چین • بازتعریف منافع پکن نسبت به کشورهای جهان سوم و بویژه آفریقا • تمرکز چین بر روی قاره آفریقا • خاتمه جنگ سرد، پایان رقابت‌های ایدئولوژیک و تأکید بر اهمیت و نقش ژئواکونومیک • جهت‌گیری اقتصادی، اولویت دیپلماسی چین در آفریقا • سیاست جدید با نام‌های سیاست انعطاف‌پذیر، متفاوت و فعال • مجمع همکاری چین و آفریقا • همکاری‌های جنوب- جنوب • مصلحت‌گرایی و تجارت • گسترش دامنه فعالیت از سیاست پیشروی در جهان سوم تا گسترش فضای سیاسی • وابستگی به واردات نفت از آفریقا- تنوع‌بخشی به منابع نفتی

قدردانی

نگارنده مراتب تشکر و قدردانی خود را از آقایان دکتر مهدی پورطاهری و مجید پیوندی و سرکارخانم محمدی(همکاران مرکز مطالعات آفریقا- دانشگاه تربیت مدرس) که در زمان انجام این پژوهش به‌نحوی از همکاری و مشاوره آنها بهره‌مند گردیده است، اعلام می‌دارد.

References

1. Aicardi De Saint-Paul, M (2004) China and Africa: Between Commitment and Interest. Géopolitique Africaine [Online]. Available at <http://www.African-geopolitics.org/show.aspx?Article=3701> [accessed 25 October 2007].
2. Aido, Richard (2012), Why China Succeeds in Africa, the Diplomat, In: <http://thediplomat.com/2012/02/why-china-succeeds-in-africa/2/> [accessed 17 February 2014].
3. Alden, Chris & Cristana Alves (2008), History And Identity In The Construction On China's Africa Policy, Review Of African Political Economy, No 115, 2008, Pp. 43-58.
4. Alden, Chris (2007), China's New Foreign Policy towards Africa, In: China in Africa, Translated To Persian by: Ahmad Bakhshi, Africa Studies Quarterly, No, 17, Spring & Summer, Pp: 147-180. [In Persian].
5. Alden, Chris (2005), China in Africa, Survival, Vol47, No, 3, 2005pp. 147-164.
6. Alden, Christopher, Daniel Large And Ricardo De Oliveira (2008), China Returns To Africa: A Superpower And A Continent Embrace, C Hurst & Co Publishers Ltd.
7. Alessi, Christopher & Stephanie Hanson (2012), Expanding China-Africa Oil Ties, Council on Foreign Relations, in: <http://www.cfr.org/china/expanding-china-africa-oil-ties/p9557>. [Accessed 10 April 2014].
8. Bakhshi, Ahmad (2011), Yellow Dragon In African Continent: China- Africa Relation: An Assessment, Zitone Sabz Publisher, Tehran, [In Persian]
9. Bakhshi, Ahmad (2009), Status of Africa in Iran's Relation with African Countries (SWOT Matrix), Africa Research Quarterly, Vol 1, No, 1, spring, Pp: 29-63. [In Persian].
10. Bakhshi, Ahmad (2008), A Survey of Conflicts and Coup d'e'Tate in Africa, Geographical Research Quarterly, Vol22, No4, Pp: 69-96 [In Persian].
11. Brandt, Loren & Thomas G. Rawski (2008), China's Great Economic Transformation, Cambridge University Press.
12. BP (2012), The Statistical Review of World Energy 2012. Retrieved From, http://www.bp.com/content/dam/bp/pdf/statistical-review-2012/statistical_review_of_world_energy_2012.pdf [Accessed 17 March 2014].
13. Broadman, Harry (2007), Africa's Silk Road: China and India's Economic Frontier, the World Bank.
14. Brookes Peter & Ji Hye Shin (2006), China's Influence in Africa: Implications for the United States, the Heritage Foundation, in <http://www.heritage.org/research/asia-and-the-pacific/bg1916.cfm> [Accessed 14 May 2010].
15. Campbell, Horace (2008), China in Africa: Challenging US Global Hegemony, Third World Quarterly, Vol29, No. 1, Pp89-105.
16. Chinese Government, at www.fmprc.gov.cn/eng/wjb/zzjg/fzs/default.htm (Accessed on 20 March 2014).

17. China Promises Africa \$1 Trillion Financing(2013), New Zimbabwe Newspaper, In: <http://www.newzimbabwe.com/news/news.aspx?newsid=13147>(Accessed on 12 December 2013).
18. China Will Provide 18,000 Government Scholarships to African Students from 2013 to 2015, In: <http://www.admissions.cn/news/363393.shtml> (accessed on 25 March, 2014).
19. China's Aid to Africa Continues despite Crisis (2009), In: http://www.chinadaily.com.cn/china/2009-02/06/content_7452923.htm(accessed on, 20 September 2011).
20. Chinese Workers Data(2013) In: <http://www.chinaafricarealstory.com/p/chinese-workers-in-africa-anecdotes.html>(Accessed on 26 March 2014).
21. Dadandesh, Parvin (2007), Geopolitical Discourse in Central Asia: Interaction Area Between Iran & Russia, *Geopolitics Quarterly*, Vol 3, No 1, Pp: 75-96 [In Persian].
22. Daly, John (2014{1}), China's bold \$10 Billion Investment in Nigerian Hydrocarbons, In: <http://oilprice.com/energy/crude-oil/chinas-bold-10-billion-investment-in-nigerian-hydrocarbons.html> (Accessed on 23 March 2014).
23. Daly, John (2014{2}), China's Oil Discoveries - 1.08 Billion Tons, In: <http://oilprice.com/energy/crude-oil/chinas-oil-discoveries-1.08-billion-tons.html>. (Accessed on 19 March 2014).
24. Darvishi, Farhad & Fardi Tazkand, Mohammad (2008), National Interest Concept in Islamic Republic of Iran's Foreign Policy, *Geopolitics Quarterly*, Vol 4 No 3 Pp: 102-136 [In Persian].
25. Donawa, G.A & M McGovern (2007), Africa: Risky Business, *China Economic Quarterly*, No2.
26. Eckert, Paul(2013), New Database Focuses On China's Secretive Aid To Africa, Reuters, April 29, In: <http://www.reuters.com/article/2013/04/30/us-china-africa-aid-idusbre93t01z20130430> (accessed on November 15, 2013).
27. Elmei, Mohammad (2007), China Economical Strategy in Africa and Lessons From, In: www.tpo.ir/farsi/f-data/html/est-china/htm. (accessed on 16 March 2010) [In Persian].
28. Enav, Peter(2013), "Gambia Breaks Relations with Surprised Taiwan", In: <http://bigstory.ap.org>.
29. Emara, N. M, (2006), Afro-Chinese Relations in the New Millennium, In: www.sis.gov.eg(accessed on 20 March 2009).
30. Evans, P & E Dowens (2006), Untangling China's Quest For Oil Through State- Backed Financial Deals. Washington, D.C: Brookings Institution Policy Brief 154.
31. Frimpong, Paul (2014), The Anti-China Question: Defining New Terms of Engagement in the China - Africa Relations, In: <http://vibeghana.com/2014/02/16/the-anti-china-question-defining-new-terms-of-engagement-in-the-china-africa-relations/>(Accessed on 24 February 2014).
32. Fraser & Lungu (2007), For Whom the Windfalls? Winners and Losers in The Privatization of Zambia's Copper Mines. *Mine watch Zambia*, In: www.Minewatchzambia.Com/reports/report. Pdf.
33. Frynas, Jędrzej George & Manuel Paulo (2006), a New Scramble for African Oil? Historical, Political, and Business Perspectives, *African Affairs*, Vol: 106, No, 423, Pp: 229-251.
34. Forum on China-Africa Cooperation, in: [Www.Focac.Org](http://www.Focac.Org)(accessed on 20 March 2014).

35. Gamache Lauren Alexander Hammer & Lin Jones (2013), China's Trade and Investment Relationship with Africa, Usite Executive Briefings on Trade.
36. Ghaffari, Masoud & Shariati, Shahrooz (2008), Flexibility Of Strategic Relation Between Iran- China In Cooperation's Theories, Geopolitics Quarterly, Fall & Winter, Vol 4, No 1, Pp:75-95. [In Persian].
37. Ghavidel, Mahdi (2006), China Influences In Africa, African Magazine, No, 14, Autumn & Winter, Pp: 101-150 [In Persian].
38. Gill, Bates & James Reilly (2007), the Tenuous Hold of China Inc. In Africa, Washington Quarterly, Vol. 30, No. 3, Pp. 37-52.
39. Goodman, Peter S. (2004), "China Invests Heavily in Sudan's Oil Industry," The Washington Post, December 23, 2004, In: <http://www.washingtonpost.com/ac2/wp-dyn/a21143-2004dec22> (accessed on August 22, 2005).
40. Hanson, Stephanie (2008), China, Africa, And Oil, The Council On Foreign Relations June, 2008, In: <http://www.cfr.org/publication/9557/steph> (accessed on 7 March, 2009).
41. Harding, H. (1995), China's Co-Operative Behavior, In t. w. robinson & d. shambaugh (eds) Chinese foreign policy: theory and practice, London: clarendon, pp. 375-400.
42. Hurst, LCDR Cindy (2006), China's Oil Rush In Africa, Energy Security, In: www.iags.org (accessed on 25 March 2014).
43. International Energy Agency (IEA) (2012), World Energy Outlook 2012, Paris: OECD/IEA. (accessed on 9 January 2014).
44. Involvement of the PRC in Africa, In: http://en.wikipedia.org/wiki/chinese_involvement_in_africa (accessed on 11 November 2010).
45. Jakobson, Linda (2009), China's Diplomacy toward Africa: Drivers and Constraints, International Relation of Asia-Pacific, Vol: 9, No: 3, Pp.403-433.
46. John, B. Alterman & Jahn V. Garver (2008), the Vital Triangle: China, the United State and the Middle East, Washington, CSIS.
47. Kissinger, Henry (2013), On China, Translated In Persian by Hossain, Rasi, Tehran, Farhange Moaser [In Persian].
48. Kragelund, Peter (2007), Knocking on a Wide Open Door: Chinese Investments in Africa, Danish Institute for International Studies, Pp: 1-19.
49. Larkin, BD (1975), Chinese Aid in Political Context 1971-1975, In W. Weinstein (Ed) Chinese and Soviet Aid to Africa, New York, Praeger.
50. Luke Patey & Zhang Chun (2014), China, Trade, Aid and Africa, In: <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/e05c6154-a90b-11e3-9b71-00144feab7de.html#axzz2x4juh48e> (accessed on 14 March 2014).
51. Lumb, Thomas (2009), China's Foreign Aid Activities in Africa, Latin America and Asia, CRS Report For Congress, Pp.1-25, In: www.fas.org/sgp/crs/row/r40361.pdf (accessed on 1 September 2010).
52. Lyakurwa, W. M (2006), 'High Oil Prices and the African Economy', Paper Presented at the Annual Meeting of the African Development Bank Group, Ouagadougou, Burkina Faso, 15-16 May. Pp.1-21.
53. Lyman, Princeton N (2005), China's Rising Role in Africa, Council on Foreign Relations, Pp.1-7, In: <http://www.cfr.org/publication/8436/> (accessed on 8 September 2010).

54. Markes, Stephen (2010), Plans Advanced for FOCAC Conference, In: http://pambazuka.org/en/category/africa_china/60011. (accessed on 18 January 2011).
55. Martyn, Davis (2008), How China Delivers Development Assistance to Africa, Center for China's Studies.
56. Ministry Of Commerce of PRC (2007), 2006 Statistical Bulletin of China's Outward Foreign Direct Investment; in: <http://hzsmofcom.gov.cn/accessory/200709/1190343657984.pdf> (last accessed on 14 March 2008).
57. Minto, Rob (2013), Chart of the Week: Tracking China's Investments in Africa, Financial Times, In: <http://blogs.ft.com/beyond-brics/2013/04/30/chart-of-the-week-tracking-chinas-investments-in-africa/#axzz2x8rjv5no> (accessed on 12 March 2014).
58. Mohan, Giles & Marcus Power (2008), New African Choices? The Politics of Chinese Engagement, Review of African Political Economy, No 115, Pp. 23-42.
59. Raughneen, Simon (2006), "Influence Anxiety: China's Role in Africa", In: <http://www.isn.ethz.ch/news/sw/details-printcfm?id=15837>. (accessed on 8 March 2010).
60. Moyo, Bhikinkosi (2007), Africa in Global Economy and Political Power Relations, In: Bhikinkosi Moyo, Africa in Global Power Policy, Adonis & Abbey.
61. Naidu, Sanuha (2006), China in Africa, Africa Institute of South Africa (AISA), No, 3.
62. Ogunsanwo, A. (1971) China's Policy In Africa 1958-1971, Translated to Persian: Ghiti Khorsand, Amir Khabir Publisher, Tehran [In Persian].
63. Omidvarnia, Mohammad Javad (2004), China, Africa Relations: A Survey, Africa Studies Quarterly, Autumn & Winter, No, Pp:97-112 [In Persian].
64. Outlook For 2011-2015 (2013), Corporate Social Responsibility Report, In: [Www.Cnpc.Com.Cn/Resource/.../14-Outlook%20for%202011-2015.Pdf](http://www.Cnpc.Com.Cn/Resource/.../14-Outlook%20for%202011-2015.Pdf) (accessed on 20 March 2014).
65. Peng, ZHOU (2012), China's Energy Import Dependency: Status and Strategies, Nanjing University Of Aeronautics And Astronautics, China, In: www.esi.nus.edu.sg/docs/.../zhou-peng. (accessed on 27 February 2014).
66. Rotberg, Robert (2008), China into Africa: Trade, Aid, and Influence. Washington, D. C. And Cambridge, Mass.
67. Sandrey, R. (2006), 'the African Merchandise: 'China in Africa'', Inside AISA, No: 3&4, October/December.
68. Sariolghalam, Mahmood, Ahmad Bakhshi, Seyed Kazem Sajadpour, (2007), A Comparative Study on South Africa Foreign Policy before and after Apartheid Era, from Geopolitics of War to Geopolitics of Peace, Geopolitics Quarterly, Fall & Winter, Vol 2, No 3&4, Pp:22-44 [In Persian].
69. Sariolghalam, Mahmood, Golyani, Ali, Ahmad Bakhshi, (2007), Cold War Aftermath in Africa: Interaction between Active Agents and Structure (Opportunities and Challenges), Africa Research Quarterly, Vol 21, No, 4, winter, Pp: 72-92. [In Persian].
70. Sautman, Barry (2006), "Friends and Interests: China's Distinctive Links with Africa" Center on China Transnational Relations, Working Paper, No 12, Pp.1-35. In: www.cctr.ust.hk (accessed on 26 September 2010).
71. Servant, Jc (2005), China's Trade Safari in Africa, Lemonde Diplomatique, May. In: <http://mondediplo.Com/2005/05/11chinafrica>. (accessed on 28 May 2010).

72. Shanghai Daily (2011), Diversity in Bilateral Trade to Increase. In: <http://english.eastday.com/e/111224/u1a6273968.html>(accessed on 8 March 2014).
73. Shoja, Morteza & Ghane, Hassan(2007), "China- USA Big Game in Africa", *Etelaat-E Siyasi Va Eghtesadi*, No: 345-346, Pp: 72-85[In Persian].
74. Spencer, Richard(2008), Chinese Workers Seek Fortunes in Africa, the Telegraph, In:<http://www.telegraph.co.uk/news/Worldnews/1578429/chinese-workers-see-fortunes-in-africa.html>(accessed on 3December 2010).
75. Swaine, M (1995), *China: Domestic Change and Foreign Policy*, Santa Monica, RAND.
76. Swain, John (2008), Africa, China's New Frontier, Times online, 10/2/2008, In: <http://www.Timesonline.Co.uk> (accessed on 7April 2010).
77. Taylor, Ian & Williams, Paul (2009), *Africa In International Politics: External Involvement On The Continent*, Translated to Persian by: Ahmad Bakhshi, Tehran, Andeshe Sazane Noor.
78. Taylor, Ian (2006{1}), *China's Oil Diplomacy in Africa*, *International Affairs*, Vol: 82, No: 5, Sep2006, Pp. 937-960.
79. Taylor, I. (2006{2}), 'China's Africa Policy in Historical Perspective. From Neglect to Dynamic Interaction', In 'China in Africa', Inside AISA, Pretoria: Africa Institute of South Africa, No: 3&4, October/December.
80. Taylor, Ian (2005), *China- Africa: Who Is Using Whom? The Africa Report: Africa Survey*.
81. Taylor, Ian (2001), *China's Relations with Sub-Saharan Africa in the Post Maoist Era: 1978-1999*, In: F. Columbus(Ed) *Politics and Economics in Africa*, Vol: 1, New York, Nova Science Publishers Inc.
82. Taylor, Ian (1998), *China's Foreign Policy towards Africa in the 1990s*, *The Journal Of Modern African Studies*, Vol36, No3, Pp. 443-460.
83. *The World Factbook - CIA*, in: www.cia.gov/library/publication/theWorldfactbook/rankorder/2001rank.html. (last accessed on 27March 2010).
84. Thompson, Drew (2007), *China Emerging Interests in Africa: Opportunity and Challenges for Africa and the United States*, In Kitissou, Marcel(Ed) *Africa China's Global Strategy*, Adonis & Abbey Publishers.
85. Thompson Ayodele & Olusegun Sotola, (2014), *China in Africa: An Evaluation of Chinese Investment*, IPPA Working Paper Series.
86. Tjønneland, Elling N (2006), *China in Africa: Implications for Norwegian Foreign and Development Policies*, Chr. Michelsen Institute.
87. Van De Looy, Judith (2006), *Africa and China: A Strategic Partnership? African Studies Centre*, Leiden, Pp. 21.
88. Wang, J. (1994), "Pragmatic Nationalism: China Seeks A New Role in World Affairs", *Oxford International Review*, 6, 1: 29-33.
89. Wenping, He (2007), *the Balancing Act of China's Africa Policy*, *China Security*, Vol: 3, No: 3, 2007, Pp.23-40.
90. Wenping, He (2006), *China- Africa Relations Moving Into An Era of Rapid Development*, In: Sanuha Naidu, *China In Africa*, Africa Institute Of South Africa (AISA), No: 3.

91. Yaw Baah (2009), Anthony & Herbert Jauch, Chinese Investment in Africa, African Labor Network, July.
92. Zeleza, Paul Tiyambe (2003), Encyclopedia of Twentieth Century African History, Rutledge.
93. Zhang, Y. (2007), 'China-Africa Cooperation within the Framework of the United Nations', Foreign Affairs Journal, Vol: 83, No: 1, Pp.63-78.
94. Zhao Hong (2007), China's Oil Venture In Africa, September, In: <http://www.eai.nus.edu.sg/bb348.pdf> (accessed on 14 May 2010).
95. Zhao, S (2007), China's Geostrategic Thrust: Patterns Of Engagement, In: G. Lee Pere (Ed) China in Africa: Mercantilist Predator of Partner in Development? Institute for Global Dialogue, Pp. 33-53, In: www.igd.org.za. (accessed on 15 February 2009).

